صحیح مسلم

صحیح بخاری

هدایه

جلالین

سیری در سیستم آموزشی حوزه های علمیه

صرف میر

قدوری

نحو میر

کافیه

درس نظامی

به انضمام راهنمای تدریس

تألیف: مفتی محمدتقی عثمانی
ترجمه: صلاح‌الدین شهنوازی

سیری در سیستم آموزشی

حوزه‌های علمیه

بانضمام راهنمای تدریس

مؤلف: مفتی محمد تقی عثمانی

مترجم: صلاح الدین شهنوازی

عثمانی، محمدتقی
سیری در سیستم آموزش حوزه‌های علمیه بانضمام راهنمای تدریس / مؤلف محمدتقی عثمانی؛ مترجم صلاح‌الدین شهنوازی. ـ زاهدان: صدیقی، ۱۳۸۲.
۶۱ ص.
ISBN 964-5720-39-8
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. حوزه‌های علمیه - - برنامه‌های درسی. ۲. تدریس حوزوی. ۳. اسلام و آموزش و پرورش. الف. شهنوازی، صلاح‌الدین، مترجم. ب. عنوان.
۲۹۷/۰۷۱ BP۷ / ۴ /ع۲ ۹س
کتابخانه ملی ایران م۸۲-۸۹۲۳



آدرس: زاهدان ـ خیابان خیام ـ انتشارات صدیقی تلفن: ۰۵۴۱-۲۴۴۵۸۴۰

سیری در سیستم آموزشی حوزه‌های علمیه

مؤلف : مفتی محمدتقی عثمانی
مترجم : صلاح‌الدین شهنوازی
تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه
قطع : رقعی
نوبت چاپ : اول ـ بهار ۸۴
ناشر : انتشارات صدیقی
قیمت : 2000
شابک: ۸-۳۹- ISBN 964-5720-39-

فهرست مطالب





دولة البحرين

وزارة العدل والشئون الإسلامية

بسم الله الرحمن الرحيم

سيادة الأخ الكريم الشيخ صلاح الدين، حفظه الله ورعاه

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد!

فقد تلقيت رسالتك الكريمة، وقد سرني ما فيها. وخاصةً، فرحت بترجمة كتاب "طريق التدريس" إلى اللغة الفارسية، فجزاك الله تعالى خيراً، وتقبل هذه الخدمة ووفقك لأمثالها.

ولقد سرني أنك تداوم على مطالعة مواعظ حكيم الأمة رحمه الله تعالى، نفعك الله تعالى بها نفعاً تاماً، ووفقنا جميعاً للعمل بمحتوياتها.

أما ترجمة كتبي، فليس لذلك شروط، وإنما المقصود أن تكون الترجمة صحيحة وبلغة مقبولة عند أهلها، وما دمت تستشير في ذلك فضيلة الشيخ محمد قاسم حفظه الله تعالى وتستنير بآرائه، فأرجو أن تفي ترجمتك بهذه الشروط. ومن المناسب أن تخبرني أي كتاب اخترته للترجمة، لئلا يقع هناك تكرار.

وأدعو الله سبحانه وتعالى أن يوفقك وإياي لصالح الأعمال

وأرجو أن لا تنساني في دعائك. والسلام

محمد تقي العثماني

٧/شوال/١٤١٩هـ

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادر عزیزم مولوی صلاح الدین حفظه الله و رعاه

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

نامه گرامی شما بدستم رسید و محتوایش مرا خوشحال ساخت. خصوصاً ترجمه کتابم «طرق التدریس» (سیری در سیستم آموزشی حوزه‌های علمیه) به زبان فارسی، بر خوشحالیم افزود، خداوند به شما جزای خیر عنایت بفرماید و این خدمت شما را به درگاه خویش بپذیرد و توفیقات بیشتری در این زمینه نصیبتان گرداند.

بنده از اینکه به مطالعه مداوم مواعظ و سخنرانیهای حکیم الامت مولانا اشرفعلی تهانوی می‌پردازید، بسیار خوشحال هستم، خداوند به شما بهره‌ی کاملی عنایت کرده و همه‌ی ما را توفیق عمل به محتویات آن نصیب بفرماید.

در خصوص ترجمه‌ی کتابهایم شرایط بخصوصی وجود ندارد. اما آنچه لازم بنظر می‌رسد این است که ترجمه درست و صحیح باشد و به سبکی انجام گیرد که مورد قبول و پسند اهل زبان باشد و تا زمانیکه در این زمینه با مولانا محمدقاسم حفظه‌الله مشورت نموده و از آراء و نظریاتش بهره می‌برید، انشاء الله ترجمه‌تان در برگیرنده تمام شرایط خواهد بود.

هرگاه کتابی را برای ترجمه بر می‌گزینید، مناسب است بنده را نیز اطلاع دهید تا تکرار در ترجمه صورت نگیرد.

از درگاه خداوند توفیق شما و خودم را در اعمال صالحه خواستارم. و امیدواریم بنده را در دعاهایتان فراموش نفرمایید. و السلام

محمدتقی عثمانی / ۷ شوال ۱۴۱۹ ﻫ.ق

به جای مقدمه

از آنجایی که سیستم و نظام آموزشی‌ای که در حوزه‌های علمیه اهل سنت شبه قاره، ایران (بلوچستان، خراسان) و در پاره‌ای از کشورهای آفریقایی، اروپایی و آمریکایی رواج دارد، به نام درس نظامی مشهور است، بر آن شدم تا به جای نوشتن مقدمه، تاریخچه‌ای مختصر از نظام آموزشی درس نظامی را در پرتو نوشته‌های مؤلف کتاب، بنویسم. آنچه را که در سطور بعد می‌خوانید، ترجمه و اقتباسی است از یکی از مباحث کتاب «همارا تعلیمی نظام» نوشتهٔ استاد مفتی محمدتقی عثمانی حفظه‌الله تعالی:

نگاهی به تاریخچه‌ی درس نظامی

نظام آموزشی درس نظامی به ملا نظام الدین سهالوی فرزند شهید قطب‌الدین انصاری، منسوب است. ایشان که از سلاله‌ی حضرت ابوایوب انصاری است، در سال ۱۰۸۸ ه.ق در شهرستان سهاله از توابع لکنو، به دنیا آمد و در سال ۱۱۶۱ ه ق مطابق با سال ۱۷۴۷ م. وفات یافت.

علامه نظام الدین سهالوی از اساتید برجسته و از متخصصین بزرگ علوم اسلامیِ عصر خویش؛ همچون علامه شیخ غلام نقشبندی و شیخ امان‌الله بنارسی کسب فیض کرد و رسوخ عمیقی در علوم و فنون مختلف بدست آورد. بعد از فارغ التحصیل شدن بر مسند درس پدر تکیه زد و تألیفات مهمی در علم کلام، فلسفه، اصول فقه از خود بر جای گذاشت.

ملانظام الدین سهالوی بعد از فراغت از تحصیل در نخستین قدم، نظام آموزشی جدیدی تهیه و تدوین کرد و عملاً آن را در مدرسه‌ی خود پیاده نمود که بر اثر آن مدرسه او جایگاه علمی بلندی در هندوستان و در همه‌ی

فنون به دست آورد و بزرگترین مرکز علمی آن دیار قرار گرفت و به دنبال آن با توجه به خصوصیات و ویژگیهایی که در این نظام آموزشی وجود داشت، همهٔ مدارس هند آن را پذیرفتند و تا زمان تسلط حکومت استعماری انگلیس، در میان همه‌ی مؤسسات آموزشی هند، تنها نظام آموزشی معتبر به شمار می‌رفت.

این نظام آموزشی شامل آموزش علوم عربی، تفسیر، حدیث، فقه، عقاید، کلام، ریاضی، طب، هندسه و همه‌ی علوم رایج در آن زمان بود و به عبارتی، جامع همه‌ی علوم دینی و دنیوی بود. به همین دلیل طلاب مسلمانی که از این نظام آموزشی فارغ التحصیل می‌شدند، می‌توانستند مسئولیتهای مختلفی را در اجتماع بر عهده گیرند و به نحو مطلوب از عهده‌ی آنها برآیند و در رشته مورد علاقه پیشرفت نمایند. همانگونه که از این نظام آموزشی علمای بزرگ، مفسر، محدث، فقیه، فیلسوف، ادیب و مؤلف تربیت می‌شد در کنار آن متخصصین طب و علوم جدید و حقوقدانان بزرگ نیز فارغ‌التحصیل می‌گشتند.

اهداف اساسی این نظام آموزشی این بود که ملت مسلمان در دین خود رسوخ کامل بدست آورد و با استحکام در عقیده، زندگی خویش را بر پایه‌های دینی استوار سازد و با دلایل، از معتقدات و صحت اعمال خودش آگاه شود تا نظریات انحرافی و جانبی او را منحرف نسازد و طلبه به راحتی بتواند بعد از فراغت از تحصیل بدون این که به دینش لطمه‌ای وارد شود، هر رشته‌ای را که می‌خواهد انتخاب کند، چه رشته‌ی علوم جدید و طب باشد و چه رشته‌ی ریاضی و فلسفه و... کتبی که برای رسیدن به اهداف فوق در برنامه‌ی درسی این نظام در نظر گرفته شدند، به گونه‌ای بودند که توان و

استعداد صحیح علمی، در طلبه بوجود می‌آورد و در واقع ایجاد صلاحیت و ذوق صحیح علمی یکی از اهداف اساسی این نظام آموزشی به شمار می‌رفت.

نکته‌ی دیگری که حائز اهمیت است این است که متخصصین این نظام برای اصلاح و تغییر برنامه‌ی درسی از خود جمود و تعصب نشان ندادند که کتب موجود در برنامه‌ی درسی اصلاً تغییر نکند، بلکه بر حسب نیاز و در ادوار مختلف، تغییرات و اصلاحاتی انجام داده‌اند، البته به این امر همیشه توجه شده که در شالوده و روح اصلی درس نظامی و اهداف و مقاصد آن خللی وارد نشود. به همین خاطر روح درس نظامی تا چندین صده و تا انقراض حکومت مغولها در محافل علمی و دینی هندوستان کارفرما بوده است. (و تا زمان تسلط حکومت انگلیس، تقسیم مدارس تحت عنوان مدارس دینی و دنیوی وجود نداشته است. مترجم).

بعد از تسلط استعمار انگلیس بر شبه قاره‌ی هند، دولت انگلیس برنامه‌ی آموزشی جدیدی توسط «لورد میکالی» ترتیب داد و آن را در سرتاسر هندوستان پیاده کرد، مدارس جدید انگلیسی تأسیس شد و زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی گردید و هیچ گونه توجهی به اهداف و مقاصد نظام آموزشی مسلمانان نشد، بلکه بر عکس تمام سعی و توان خویش را در از بین بردن آن بکار بستند تا دین اسلام و محبت الله و رسول را از قلوب مسلمانان به طور کامل بیرون سازند.

چون در ظاهر انگلیسی‌ها وانمود می‌کردند که مسلمانان را با علوم جدید آشنا می‌کنند، مسلمانان به نظام آموزشی آنها خوش آمد گفته و از آن استقبال نمودند تا از علوم جدید بهره‌مند شوند و بتوانند دوشادوش سایر

اقوام هندی حرکت کنند، از طرفی دیگر حکومت اعلام کـرد کـه در هـمه‌ی ادارات دولتی و نیمه دولتی فقط فارغ التحصیلان مدارس انگلیسی پذیرفته می‌شوند و به این ترتیب دریـچه مـعیشت را بـرای فـارغ‌التـحصیلان درس نظامی بستند. نتیجه این شد که اکثر مردم هند مجبور شـدند تـا بـه سـوی مدارس حکومتی رجوع کنند و از توجه به مدارسی که به سبک قدیم اداره می‌شدند، صرف نظر نمایند که بر اثر آن مدارس درس نظامی از حـرکت و رونق افتادند و روز به روز از تعدادشان کاسته شد.

تحت چنین شرایطی علمای هند در وضعیت خطرناکی قرار گرفتند و خطر انقراض علوم دینی کاملاً احساس می‌شد. اینجا بود که تصمیم گرفتند، بـرای پیاده کردن نظام آموزشی درس نظامی مدارس جدیدی تأسیس نمایند و تمام توان و توجه خویش را برآن متمرکز سازند چنانکه گروهی از علما بـه ایـن دعوت لبیک گفتند و بدون هیچ گونه چشم داشتی با درآمد کم قناعت کردند و حتی با تحمل فقر و تنگدستی، زندگی خویش را بـرای حـفاظت اسـلام و علوم اسلامی وقف نمودند.

در واقع بزرگترین عاملی که باعث شد نظام آموزشی مسلمانان بـه دو شعبه‌ی علوم دینی و دنیوی تقسیم گردد، همین امر بود. به این ترتیب مدارس و دانشگاههای حکومتی از علوم دینی فاصله گرفتند و به ترویج علوم و فنون جدید پرداختند و تنها تدریس علوم جدید را محور آموزش و هدف نـهایی خویش قرار دادند و از طرفی مدارس دینی با علوم جدید قطع ارتباط کرده و خود را برای تعلیم و تعلم علوم دینی و شعب مربوط به آن یکسو ساختند.

البته در آن عصر گروهی از علما اقدام به تأسیس مدارسی کـردند کـه علوم دینی و دنیوی و علوم قدیم و جدید بطور یکسان در آنها آموزش داده

می‌شد تا طلابی که فارغ التحصیل می‌شوند، در ضمن بهره مندی از علوم جدید خود را از افکار الحادی و دسیسه‌های شیطانی حفاظت نمایند، اما آنها با دو مشکل اساسی مواجه بودند، اول اینکه برای آموزش علوم جدید نیاز به تدوین کتب جدید بود کتبی که از افکار مسموم غرب خالی باشند، اما تدوین چنین کتبی امکانات مادی زیادی می‌طلبید. دوم اینکه حکومت حاضر نبود مدرک این مدارس را رسماً قبول کند و فارغ التحصیلان آنها را استخدام نماید. در نتیجه تلاش این افراد بارور نشد و علمای هندوستان مجبور شدند تا فقط به ترویج و ترقی مدارس دینی بپردازند و همان سبک و شیوه‌ی قدیم را حفظ نمایند.

بدون شک مدارسی که تنها به آموزش علوم دینی می‌پرداختند، توانستند خدمات عظیم و قابل توجهی برای اسلام و مسلمین در هندوستان انجام دهند و با وجود مشکلات بی‌شمار و برخلاف تمنا و آرزوی انگلیس، علمای زیادی از این حوزه‌های علمیه تربیت شدند که با توجه به تقوا و وسعت علمی خویش توانستند خدمات شایانی انجام دهند و تألیفات بی شماری بر جای گذارند. برای سربلندی پرچم اسلام خود را فنا سازند، در حفظ کتاب الله و سنت رسول الله و محبت با خلق خدا یاد اسلاف و متقدمین را زنده کنند.

گرچه اهداف اساسی حوزه‌های علمیه حفظ علوم اسلامی بدون کم و کاست بود که الحمدلله این سلسله تا به امروز ادامه دارد، اما از نیازهای جدید غافل نماندند و گروهی توانستند علوم جدید را نیز کاملاً فرا گیرند و شبهات و اعتراضاتی را که از سوی دشمنان دین مطرح می‌شد بنحو احسن پاسخ

بدهند و سد عظیمی در مقابل تمام افکار باطل و انحرافی ایجاد نمایند.[۱]

در ضمن از حضرت استاد مفتی محمد قاسم قاسمی که با وجود مشاغل و گرفتاری‌های زیاد، به تصحیح و بازنگری ترجمه پرداختند سپاسگزارم.

و نیز از برادران ارجمند مولوی نصیراحمد سید زاده، دکتر عبدالشکور کرد و دکتر نورالله کرد که همواره با مشوره‌های مفید خود در این زمینه با بنده همکاری داشته‌اند، تشکر می‌کنم.

صلاح الدین شهنوازی

حوزه علمیه مخزن العلوم شهرستان خاش

۱ـ ترجمه و اقتباس از کتاب «همارا تعلیمی نظام» ص ۷۰ تألیف استاد ارجمند علامه مفتی محمدتقی عثمانی حفظه‌الله

مقدمه مؤلف

زمزمه تغيير و اصلاح سيستم آموزشی حوزه‌های علميه از سوی محافل مختلف بارها شنيده شده است. ماهم در مراحل متعدد در ماهنامهٔ البلاغ به اين موضوع پرداخته و به صورت جزئی و ضمنی مطالبی را پيرامون اين موضوع بيان داشته‌ايم و هم اکنون به نمايندگی از طرف حوزه‌های علميه جلسه‌ای برای تحقيق و موشکافی اصولی پيرامون اين موضوع برگزار می‌گردد. لذا مناسب دانستيم، با تفصيل بيشتر عرايض خويش را بيان داريم.

حوزه‌ها چه هدفی را دنبال می‌کنند؟

بسا اوقات با پيشنهاداتی از سوی افرادی که مستقيما" با نظام حوزه‌های علميه در ارتباط نيستند، يا کسانی که تجربه عملی از اين نظام آموزشی ندارند، بر می‌خوريم، مبنی بر اينکه بايد در برنامه درسی حوزه‌های علميه آموزش علوم جديد (رياضی، زيست، علوم تجربی و...) در سطحی عالی گنجانده شود، تا علمايی که از اين حوزه‌ها فارغ التحصيل می‌شوند، در کنار علوم دينی، در علوم تجربی نيز درک و آشنايی لازم را داشته باشند.

هر چند اين پيشنهاد مخلصانه و با حسن نيت انجام گيرد، اما با توجه به اهداف حوزه‌های علميه يک پيشنهاد سطحی و ابتدايی می‌باشد. زيرا يکی از اهداف اساسی حوزه‌های علميه، تربيت چنان علما متخصص است که دارای بينشی تخصصی در قران و سنت و علوم مربوط به آن باشند و حصول اين هدف تمرکز فکری و توجه همه جانبه‌ای را می‌طلبد که تقريباً در عصر حاضر يک فرد ولو اينکه دارای استعداد عالی باشد، نمی‌تواند همزمان با تفقه در

علم دین، پزشکی متخصص، مهندسی کاردان و اقتصاد دانی توانا و...باشد.

آموزش تخصص‌های گوناگون در حوزه

در گذشته برای یک فقیه ممکن بود که هم پزشکی حاذق باشد و هم مهندس و هم متخصص در علم روز. اما امروزه که عصر تخصص در علوم است، عدم امکان آن کاملا" آشکار است اگر امروزه فردی رشته پزشکی را انتخاب کند و به کسب تخصص در آن بپردازد، هیچ عاقلی بـه او اعـتراض نمی‌کند که چرا ایشان در کنار رشته پزشکی به رشته مهندسی و... نپرداخته است. یا اگر فردی در رشته ریاضی فارغ التحصیل می‌شود، هیچ خردمندی او را به خاطر عدم انتخاب رشته پزشکی ملامت نمی‌کند.

اگر مؤسسه آموزش علوم تجربی توجه کـاملش را بـه آمـوزش عـلوم مربوطه مبذول دارد، هیچ شخصی نمی‌تواند معترض شود کـه چـرا در ایـن مؤسسهٔ ادبیات، شعر و یا بازرگانی آمـوزش داده نـمی‌شود؟ بـر دانشکـده بازرگانی نمی‌توان به خاطر نبودن رشته مهندسی (کشاورزی، راه و ساختمان و...) در آن ایراد گرفت و درباره هیچ دانشکده حقوقی این پیشنهاد داده نشده است که در آن حتما" آموزش جغرافیا گنجانده شود.

آیا علوم اسلامی به متخصص نیاز ندارند؟

سؤال اینجاست که اگر توجه کامل حوزه‌های علمیه بر تربیت متخصص علوم اسلامی متمرکز گردد و به تربیت متخصص در علوم روز نپردازد، چرا مورد سؤال واقع شود و جار و جنجال براه افتد؟ آیا تفسیر، حدیث، فقه، کلام و علوم منشعب از آن، جزء علومی نیستند کـه مـؤسسه‌های ویـژه‌ای بـرای

تدریس آنها اختصاص یابد و توجه کاملشان را به این علوم و خدمت به آن مبذول دارند و علمایی متخصص در همین علوم تربیت کنند؟ اگر واقعاً" شخصی چنین می‌پندارد، پس بر عدم شناخت او به جز اظهار تأسف چه می‌توان گفت؟

البته اگر شخصی اهمیت و عظمت این علوم را نسبتاً حس کند، به زودی در می‌یابد که درخواست تخصص در علوم مختلف از علما در خواستی سطحی و به دور از واقع گرایی است و نمی‌توان به آن جامه عمل پوشاند.

آموزش صنایع دستی

برخی از دوستان برای خیر خواهی و همدردی با حوزه‌های علمیه این پیشنهاد را همیشه مطرح کرده‌اند که در زمینه صنایع دستی و آموزش حرفه و فن در حوزه برنامه‌ریزی شود، تا علمایی که از این جا فارغ التحصیل می‌شوند، به جای اینکه از نظر اقتصادی باری بر جامعه بوده و محتاج دیگران باشند، بتوانند هزینه زندگی را با هنر دستشان تأمین سازند.

این پیشنهاد هم هر چند مخلصانه و با حسن نیت انجام می‌گیرد و ظاهراً" بسیار زیبا به نظر می‌رسد، اما از واقع گرایی بسیار بدور است و نمی‌توان آن را عملی ساخت.

نخست از این نظر که اگر هدف حوزه‌های علمیه اختصاص دادن وقت کاملی برای کسب علوم قرآن و سنت است، پس با پیچیده شدن زندگی امروزی، تجربه نشان می‌دهد که بعد از اشتغال به امور فنی و تکنیکی، خدمت این علوم در حد یک آرزوی محض باقی می‌ماند و تا آخر عمر بر آورده نخواهد شد. بعضی از طلاب در کنار علم دین کارهای فنی را فرا

گرفتند، ولی تجربه نشان داد که بدون استثنا هر طلبه‌ای که بعد از فراغت از تحصیل به خدمت علوم دینی پرداخته، نتوانسته است به کارهای فنی اش توجه کند و اگر با حرفه‌اش به کسب معاش پرداخته است، نتوانسته با علوم دینی ارتباطی بر قرار سازد، لذا آموزش حرفه و فن در کنار آموزش علوم دینی برای حوزه‌های علمیه که تربیت علمای شایسته سرلوحه برنامه هایشان است، نه ممکن است و نه مناسب .

آیا علما باری بر جامعه‌اند؟

دومین تصور عجیب این است که اگر شخصی نیازهای دینی جامعه را بر آورده سازد و در مقابل آن حقوق و پاداشی بگیرد، این شخص «باری بر جامعه» و «محتاج دیگران» محسوب می‌شود؟!! در صورتیکه ضابطه همه علوم و فنون بر این اساس استوار است که هر فرد در هر علم و فنی که مهارت پیدا می‌کند و در آن بخش خدماتی انجام می‌دهد، تأمین مخارج زندگی وی به همان بخش نیز وابسته است حال اگر این شخص بنابر خدمتی که در این بخش از جامعه انجام می‌دهد، حقوق و پاداشی دریافت نماید، اصلا" این سؤال پیش نمی‌آید، که باری بر جامعه و یا محتاج دیگران است. بلکه می‌توان گفت این یک اصل مسلم و یک رکن اساسی از ارکان اجتماع است که بنیاد تمام انسانیت بر آن استوار گردیده است. حال اگر یک پزشک، یا مهندس، یا اقتصاددان و یا متخصصی دیگر، خدمتی به اجتماع می‌نماید و در ازای این خدمت، مخارج زندگی او از طرف جامعه تأمین می‌شود، واقعیت این است که نه احسان کسی بر او است و نه این فهم درستی است که بگوییم این شخص باری بر جامعه یا محتاج دیگران است.

نخستین نیاز جامعه چیست؟

سؤال اینجاست که آیا خدمت علوم اسلامی نیازی از نیازهای جامعه نیست؟ آیا جامعه اسلامی نیازمند چنان علمایی نیست که توانایی بار آورده نمودن خواسته‌های دینی آنان را داشته باشند؟ علمایی که راهنمایی آنها را در خصوص مسایل مختلف به عهده گیرند، فرزندانشان را دین بیاموزند، برای حفظ و صیانت آیندهٔ دینی آنان زندگانی خویش را وقف سازند، تهاجم فرهنگی و حملات شدیدی را که علیه دین انجام می‌گیرد، به صورت مؤثری پاسخ دهند و خدمات دینی ای را که افراد مشغول در کارهای دیگر از انجام آن عاجزند، انجام دهند؟

اگر وجود چنین مسلمانانی نخستین نیاز جامعه است، چه کسی می‌تواند چنین ضرورتی را انکار نماید؟ حالا اگر جامعه در مقابل این خدمات وظیفه خویش را برای آسوده خاطر ساختن چنین اهل علمی با تأمین مخارج زندگی شان ادا نماید، چه مفتی بر اهل علم نهاده است؟ و چرا این تصور در ذهن ایجاد شود که اینها باری بر جامعه و یا محتاج دیگران هستند و لازم است برای تأمین هزینه‌های زندگی شغلی دیگر داشته باشند؟

معادل ساختن مدرک حوزه با دانشگاه

برخی افراد بدین سبب علاقمند اصلاح و تغییر در سیستم آموزشی حوزه هستند تا مدارک این حوزه هامورد تائید دانشگاههای دنیا قرار گیرند و طلاب فارغ التحصیل از حوزه در دانشگاهها پذیرفته شوند و با کسب مدارک رسمی در ادارات دولتی شغلی به دست آورند. و از آنجاییکه معادل ساختن مدارک، بدون تغییر و تحول در سیستم آموزشی حوزه‌ها امکان‌پذیر نیست،

معتقد به تغییر و تحول در این نظامند.

این طرز تفکر نیز نادرست است. به عقیده ما برنامه‌های حوزه‌های علمیه را از این نظر باید مورد بررسی قرار داد، که نیازهای واقعی یک عالم مستعد و صاحب بصیرت چه چیزهایی هستند، و حوزه‌ها چگونه می‌توانند پاسخ گوی این نیازها باشند. فقط از این نقطه نظر و با توجه به طرز تفکر حوزه‌ها اصلاحاتی که نیاز است انجام گیرد و اهدافی همچون پذیرفته شدن مدرک حوزه در دانشگاه و به دست آوردن کار و شغل دولتی، با روح اساسی حوزه‌ها منافات دارد.

اساس حوزه‌های علمیه بر اخلاص، للهیت، ایثار و علاقه‌ی خدمت به دین پی ریزی شده است و هرگز این مسأله به میان نیامده که قیمت مدرک آنها در بازار چقدر است؟ بسیاری از علمای بزرگ دیوبند کسانی بوده‌اند که بعد از فراغت از تحصیل اصلا" سند نگرفتند و آنچه برای آنها اهمیت داشت این بود که چگونه در وجود علمای فارغ التحصیل، تخصص عالی علوم دینی، علاقه به اتباع سنت، تقوی، انابت الی الله و انگیزه خدمت به دین ایجاد شود.

واقعیت این است که اگر حوزه‌ها مطابق معیار مطلوبشان عمل کنند و از بطنشان علمای با صلاحیتی که نیاز جامعه و مقصود اصلی حوزه‌ها ست، تربیت شوند، دیگر نیازی به این امر باقی نمی‌ماند که طلاب فارغ التحصیل، محتاج تحصیل آموزش عالی دانشگاههای دیگر، یا به دنبال پذیرفته شدن مدرک خود در ادارات دولتی باشند. لذا ضرورت دارد که حوزه‌ها به فکر ارتقاء توان و معیار علمی و تربیتی خود باشند و این مسلم است که اگر معیار مطلوب به دست آید تمام مؤسسات به خودی خود مجبور به پذیرش مدارک آنها خواهند شد.

با توجه به اینکه حوزه‌های علمیه امین و محافظ علوم طرز تفکر مخصوصی هستند، برای شان موجب عار است که برای به دست آوردن گواهی علمی خویش از دیگران در خواست کمک کرده، در به در بگردند آنچه وظیفه حوزه‌ها می‌باشد این است که به اصلاح، خودسازی و ارتقای توان فکری و علمی فارغ التحصیلان خویش بپردازند. چه ضرورتی دارد که دیگران را به فضل و علم خویش معترف سازند؟ بلکه شرایطی را فراهم سازند تا نیازمندان خود به آنها مراجعه نمایند و این امر با مزاج و طبیعت حوزه سازگاری دارد. به تجربه ثابت شده است، علمای شایسته‌ای که به کسب کمالات علمی و عملی پرداخته‌اند، هرگز به نشان دادن مدرک خود به جایی نیاز پیدا نکرده‌اند. خدمات آنان نه تنها در حوزه علمیه مورد نیاز بوده بلکه از دانشگاههای بسیار عالی گرفته تا مؤسسات دولتی همه به اندازه‌ای خواهان استفاده از خدمات آنان بوده‌اند، که هرگز در مقابل صاحبان مدرک احساس حقارت نکرده و کم نیاورده‌اند.

ولی همه اینها زمانی صورت گرفت که علما خودشان را با گوهر اخلاص و زیور علم آراستند و به جای اینکه فقط نام فارغ التحصیل بر آنها باشد به معنای واقعی، زندگانی خویش را برای دین وقف کردند. آنها برای دنیا علم کسب نکردند، بلکه خدمت دین را رسالت خویش قرار دادند. در نتیجه دنیا خوار و ذلیل شده و به قدمهایشان افتاد و از نظر تأمین هزینه‌های زندگی از کسی عقب نیفتادند.

لذا ایجاد تحول در سیستم آموزشی حوزه‌ها به خاطر پذیرفته شدن مدرک آنها، چیزیست که با طرز تفکر و روح حوزه‌ها منافات دارد.

بر چه اساسی در سیستم آموزشی تجدید نظر شود؟

هدف از این پیشنهادها هرگز این نیست که ما نیازی به تغییر و اصلاح در سیستم آموزشی حوزه حس نمی‌کنیم. بلکه مقصود ما این است که قبل از فکر کردن در تغییر و اصلاح نظام آموزشی حوزه، هدفی راکه تحت آن اصلاحات باید صورت گیرد، مشخص شود. اگر هدف یکی از همان مسایلی باشد که قبلا" ذکر کردیم، در این صورت تحت عنوان چنان هدفی نه تنها نیازی به تغییر و اصلاح نمی‌بینیم، بلکه به شدت با آن مخالفیم.

البته اگر هدف از تجدید نظر در سیستم آموزشی این است که فارغ التحصیلان حوزه به عنوان عالمان دین از توان علمی و فکری بیشتری بر خوردار شوند و خدمات دینی را به طور مؤثرتر و در حد وسیعتری انجام دهند، این چیزیست که نه تنها از نظر ما قابل احترام است، بلکه یکی از مهمترین نیازهای زمان است. به شرطیکه از تجدید نظری که همان اهداف قبلی را دنبال کند، پرهیز شود و فقط از این نقطه نظر فکر شودکه نیازهای واقعی یک عالم دین چه هستند؟ و آیا سیستم آموزشی موجود پاسخگوی این نیازها هست یا خیر؟ اگر پاسخگو نیست به چه علت؟ و با چه طرح و بر نامه‌هایی می‌توان به معیار مطلوب رسید؟

حوزه‌ها را دریابید!

این یک واقعیت مسلم است که معیار علمی و عملی حوزه‌های علمیه در حال رکود و انحطاط است و بازدهی آن از نظر کمی و کیفی رو به کاهش است. بگونه‌ای که بسیاری از طلاب فارغ التحصیل نمی‌توانند وظایفی را که به عنوان یک عالم دین بر دوش آنها گذاشته می‌شود، به صورت مطلوب و

رضایت‌بخشی، انجام دهند، و از سویی دیگر با افزایش نیاز مردم بـه عـلما شایسته و مستعد در دنیا، تربیت علمای خوب و شایسته در حوزه‌ها رو بـه کاهش است و باید اعتراف کرد که در گذشته سخن یک عالم در جامعه بسیار وزین و موثر و مقبول عام بود،ولی امروزه تفاوت زیادی در آن بـه چشـم می‌خورد .بدون تردید یکی از عوامل آن غلبه بیش از پیش مادیت بر اذهان است که بر اثر آن تسلط دین بر افکار و اعمال مردم سست شده است .ولی عامل بزرگتر آن نقایص و کمبودهایی است که در خود ما وجـود دارد و تـا زمانیکه باتأنی و تأمل به بررسی این نواقص و کمبودها نپرداخته و برای رفع آن نکوشیم ،ایجاد تحول در این وضعیت ناهماهنگ و آشفته بسیار مشکـل است .

البته این بررسی جنبه‌های مختلفی دارد. اگر روی همه جوانب بحث شود، ممکن است از موضوع دور شویم. لذا بحث را به سیستم آموزشی حوزه‌های علمیه محدود می‌کنیم، و مختصراً به بررسی عواملی می‌پردازیم که بر اثر آن معیار مطلوب حوزه‌های علمیه دچار رکود و انحطاط و بازدهی آنان رو بـه کاهش است. این بحث به چهار بخش تقسیم می‌شود:

(۱) روش فکری و عملی حوزه‌های علمیه.

(۲) برنامه درسی

(۳) شیوه تدریس

(۴)محیط حوزه

باارزشترین سرمایهٔ حوزه‌ها چیست؟

با ارزشترین و گرانقدرترین سرمایه حوزه‌های علمیه شبه قاره هند، همان

شیوه فکری و عملی مخصوصی است که از اکابر اولیاء الله برایشان بـه جـا مانده است. امروزه حوزه‌های علمیه بـطور اسـاسی خـوشه‌چین «دارالعـلوم دیوبند» و علاقه‌مند پیروی از آن هسـتند. اسـاسی‌ترین ویـژگی دارالعـلوم دیوبند که آن را از سایر مؤسسات آموزشی برتر می‌سازد، طرز تفکر و خط مشی بزرگان آن است که در کنار رسوخ علمی، وسعت مـطالعه و اسـتعداد قوی، به اتباع سنت در همه مراحل زندگی، پیروی از سلف صالح، رجـوع و انابت الی الله و حصول رضای خداوند، توجه می‌کردند.

اساس تأسیس دارالعلوم دیوبند

دنیای ما هرگز با کمبود محققین و پژوهشگران علوم مختلف در گـذشته مواجه نبوده است و در مؤسسات آموزشی مـعاصر نـیز غـواصـان دریـای پژوهش و ژرف نگران عرصه علم و تکنولوژی فراوانند. اما بنیاد دارالعـلوم دیوبند بر دو اساس علم و عمل گذاشته شده بود. به اندازه ایکـه در آن بـه ارتقاء توان و صلاحیت علمی طلبه توجه می‌شد، به همان اندازه بلکه بیشتر از آن به تربیت عملی و الگو گرفتن از اسلاف، در همه حـرکات و سکـنات اهتمام می‌ورزیدند. به آبیاری خوف و خشیت خداوند می‌پرداختند، و عشق عبادت را به اوج می‌رساندند. در ضمن فراگرفتن علم حلال و حرام، مکروه و مستحب و اولی و غیر اولی و به فکر عملی نمودن آن بودند و اهمیت آن را در قلوب جایگزین می‌کردند. نه تنها عـبادت بـلکه مـعاشرت، مـعاملات و اخلاق را نیز در قالب سنت در می‌آورند. صفات نیک ایثار، تواضع، تحمل، بی‌آلایشی، اخلاص و للهیت را به صورت ملکه در می‌آوردند و در دل هر دانش پژوهی این مطلب را می‌نشاندند که علم برای علم نیست و نه هدف از

علم حصول مال و جاه است، بلکه هدف این است که خود را با اوصاف عالی اسلامی آراسته نمایند و همین اوصاف را به دیگران منتقل سازند.

رمز موفقیت علمای بزرگ

در دارالعلوم دیوبند شخصیت‌های تاریخ ساز بسیاری برای شبه قاره هند و حتی برای عالم اسلام تربیت شده‌اند. زیرا در آن زمان هر طلبه بر خودش لازم می‌دانست که تنها به خواندن کتاب اکتفا نکند، بلکه با مربی و مصلحی جهت اصلاح و تربیت خویش ارتباط خصوصی بر قرار سازد. شاید کمتر طلبه‌ای پیدا می‌شد که بعد از فراغت از تحصیل به صورت رسمی به مربی‌ای مراجعه نکرده باشد و بدون صیقل یافتن در پرتو تربیت و صحبت وی به میدان عمل در آید. لذا شخصیتهای عظیمی که در میان علمای دیوبند به چشم می‌خورند، همگی تربیت یافتگان و صحبت یافتگان بزرگان بوده‌اند.

خلأ روش فکری بزرگان در حوزه‌ها

مدتی است که حوزه‌های علمیه ما با کمبود بیش از حد در پیروی از روش فکری و عملی بزرگان، مواجه شده‌اند. بگونه‌ای که درس و تدریس کتب را، همه چیز تصور می‌کنند و به اصلاح اخلاق و اعمال توجهی ندارند که بر اثر آن در زندگی عملی حوزه‌های علمیه توجه به جایز و نا جایز، مکروه و مستحب در حال کمرنگ شدن است.

در گذشته مدیران و اساتید حوزه‌ها بگونه‌ای تزکیه شده بودند که املاک و اموال حوزه را با هوشیاری و احتیاط کامل و رعایت حدود آن استعمال می‌کردند.

آنها همیشه به جای افزایش حقوق خود، در این فکر بودند که آیا ما مستحق این حقوق هستیم،یا نه؟ و آیا حق آن ادا می‌گردد یا خیر؟ در تاریخ دارالعلوم دیوبند مثالهای زیادی می‌توان یافت که علما بجای افزایش حقوق خود، درخواست کم کردن یا قطع کردن حقوق خویش را داده‌اند.

شخصی گاو حضرت مولانا رفیع الدین (رئیس اسبق دارالعلوم دیوبند) را بدون اجازه او در محیط مدرسه بست که مورد اعتراض یک نفر قرار گرفت. حضرت مولانا به جای پاسخ دادن، همان گاو را صدقه کردند. حضرت مولانا عنایت الهی (رئیس مدرسه مظاهر العلوم سهارنپور) هنگام جلسه عمامه‌گذاری، غذای صدها نفر را تأمین می‌کرد، اما خود وی هیچ وقت از غذای حوزه نمی‌خورد. وقتی شب می‌شد و از دادن غذا اطمینان می‌یافت، در گوشه‌ای نشسته و از غذای سرد شده‌ای که از خانه برای او آورده بودند، تناول می‌فرمود. دومین رئیس همین حوزه حضرت مولانا حافظ عبداللطیف حتی هنگام بررسی فعالیتهای آشپزخانه اگر نیاز به چشیدن غذا پیدا می‌کرد، ابتدا از همان غذا خریده می‌چشیدند و سپس غذای باقی مانده را پس می‌دادند.

تاریخ اساتید، مدیران و طلاب دارالعلوم دیوبند، از اینگونه وقایع مملو است. ولی امروز وقتی خودمان را بررسی می‌کنیم، نسبت هر چند دوری هم با شیوه عمل بزرگان در خود نمی‌بینیم. باز هم غنیمت است که در حوزه‌های علمیه به سر و وضع ظاهری و تا حدودی به اتباع واجبات هنوز هم اهتمام می‌شود. (بعضی جاها این هم در حال از بین رفتن است.) البته رعایت تقوی و پیروی از سنت محدود به عبادت نیست، بلکه در برگیرنده معاشرات، معاملات، اخلاق و سایر شعبه‌های زندگی است که متأسفانه وجود دین و

تقوی در همه ابعاد کمرنگ است.

یک فرد مادی می‌تواند اعتراض کند که این امور چه ربطی به تکمیل اهداف حوزه‌ها و تربیت طلاب خوب دارد؟ ولی ما که خود را به علمای دیوبند نسبت می‌دهیم، نمی‌توانیم این امور را با موفقیت و عدم موفقیت حوزه‌ها بی ربط قرار دهیم زیرا شالوده و اساس حوزه‌ها بر اخلاص، للهیت و تقوا بنا شده است و به هر اندازه این بنیاد سست گردد، هر چند ساختمان حوزه مرتفع و ظاهراً منظرهٔ زیبایی داشته باشد، اما در بازدهی و فواید به همان مقدار دچار ضعف می‌گردد.

چند پیشنهاد برای احیای روح اصیل حوزه‌ها

لذا به نظر ما هنگام بررسی سیستم آموزشی حوزه‌ها، مهمترین ضرورت این است که برای احیای روح حوزه‌ها برنامه ریزی شود و احیا این روح به شور و اشتیاق درونی اولیا مدارس بستگی دارد. اما چند پیشنهاد عملی ذیلاً درج می‌شود:

(۱) در برنامه درسی حوزه‌ها تزکیه و عرفان گنجانده شود.

(۲)اساتید و طلاب ملزم شوند در هفته حداقل یک مرتبه جمع شوند و حالات و ملفوظات بزرگان، خصوصاً علماء بزرگ دیوبند را به صورت گروهی مطالعه کنند. در این خصوص مطالعه گروهی «ارواح ثلاثه» حضرت مولانا اشرفعلی تهانوی رحمه الله، «تذکرة الرشید»[1]، «حیات قاسمی»[2]، «تذکرة

۱- مولانا عاشق الهی ۲- مولانا مناظراحسن گیلانی

الخلیل»، «حیات شیخ الهند»[۱]، «اشرف السوانح»[۲] و «خاطرات زندگی» حضرت شیخ الحدیث مولانا محمدزکریا کاندهلوی مفید خواهد بود.

(۳) بر اساتید و مدیران مدرسه لازم است، با یکی از بزرگان تزکیه و سلوک، رابطهٔ اصلاحی بر قرار سازند و در خصوص انتخاب استاد و مسایل مربوط به آن، به این جنبه توجه کنند.

(۴) در نزدیکی هر حوزه‌ای که مربی یا عالمی بزرگ وجود داشته باشد، اساتید و طلاب، صحبت و خدمت او را غنیمت دانسته به خدمت اوبرسند و گاهگاهی برای وعظ و نصیحت از وی دعوت به عمل آورند.

امید است با این نوع اقدامات فضای حوزه‌ها بهتر گردد و در بازگشت به آنچه که از آن فاصله گرفته‌ایم آسان‌تر گردد.

بر چه اساسی در برنامه درسی حوزه‌ها تجدیدنظر شود؟

مسئله دوم برنامه درسی است. برنامه‌ای که هم اکنون در حوزه‌های علمیه رایج است، به آن درس نظامی می‌گویند. این برنامه درسی با مد نظر قرار دادن تمام ضرورتهای یک عالم دین، ترتیب داده شده است و طراح آن چنان کتبی را در علوم مختلف در نظر گرفته است که می‌تواند استعدادی قوی و مستحکم در علوم و فنون مختلف به وجود آورد، نه معلومات سطحی و سرسری. با آشکار شدن این مطلب، نیازی به تغییر و اصلاح در اسکلت و شالودهٔ اصلی برنامه درسی نمی‌بینیم. البته با توجه به انحطاط استعدادها و ضرورتهای علمی و دینی این زمان، این برنامه درسی از جنبه‌های مختلف،

۱- مولانا میان اصغر حسین

۲- عزیز الرحمن مجذوب و مولانا عبدالحق

نیاز به تجدید نظر دارد، در نـظام آمـوزشی مـا خـلائیکه امـروز احسـاس می‌شود، یا نقایصی که وجود دارد. به شرح ذیل اند:

چند پیشنهاد برای اصلاح برنامهٔ آموزشی حوزه‌ها

ارتباط ویژه‌ای که حوزه‌های علمیه با زبان عربی دارنـد، مـحتاج بـیان نیست، زبان عربی در واقع نردبان اصلی همه علوم دینی است، متأسفانه ذوق و سلیقهٔ مکالمه به زبان عربی و قدرت نگارش به این زبـان در حـوزه‌های علمیه مفقود گشته است طلاب تیزهوش حداکثر استعدادی که پیدا می‌کنند، در حد فهمیدن کتب عربی است. اما از سخنرانی و نگارش به زبان عربی کاملاً" بی‌بهره‌اند؛ اغلب طلاب متوسط حتی نمی‌توانـند عـبارت کـتاب را صـحیح بخوانند، بطوریکه مقاله نویسی، تصنیف و تألیف، سخنرانی و مکالمه به زبان عربی برای طلاب ذهین و مستعد نیز مشکل است.الا ماشاء الله

در این شکی نیست که هدف اصلی تدریس زبان عـربی در حـوزه‌های علمیه دست‌یابی به منبع اصلی دین که همان قرآن و سنت و علوم مربوط به آن است، می‌باشد و مکالمه و نگارش تا حدی در این امر کمک می‌کند، اما تجربه ثابت کرده است که :

اولاً": فقدان برنامه‌ریزی در عرصه سخنوری و نگارش زبان عربی بـر خواندن عبارت و فهم کتاب اثر منفی گذاشته است.

ثانیاً": اگر برنامه‌ریزی در زمینه نگارش و سخنرانی زبان عربی هـدف نباشد، در مفید بودن آن هیچ شکی نیست؛ اگر بعد از خوانـدن کـتب عـالی صرف و نحو، بلاغت و ادبیات این امر مـیسر نشـود، واقـعاً نـقص بـزرگی بحساب می‌آمد.

ثالثاً: بخاطر یکپارچه بودن جهان اسلام این نیاز به شدت احساس می‌شود، که حوزه‌های ما طلابی تربیت کنند که به خوبی از عهده نگارش و مکالمه زبان عربی بر آیند و بتوانند با جهان اسلام ارتباط برقرار سازند. پیام و رسالت حوزه‌ها را به آنان برسانند و مهم‌تر از همه اینکه جهان عرب را با سرمایه‌های عظیم علمی و دینی به زبانهای اردو و فارسی، که علمای هند و پاکستان بر جای گذاشته‌اند، آشنا سازند و حصول این هدف، بدون مهارت و تسلط کامل بر زبان عربی میسر نیست.

امروزه وقت قابل ملاحظه‌ای در سیستم آموزشی ما صرف تدریس صرف و نحو و علوم أدبی می‌شود، طلبه به دلیل عدم تمرین و ممارست و پرداختن به مباحث ریز و دامنه‌دار و حل اعتراضات شرح جامی، عبدالغفور و عصام، صرف و نحو را به صورت تئوری فرا می‌گیرد، ولی اگر به وی بگویند چند سطر به زبان عربی بنویسد، نه تنها این امر برای او سخت و دشوار است، بلکه چه بسا در تطبیق قواعدیکه فلسفه کامل آنها را از بر دارد، دچار اشتباهات زیاد می‌شود و اگر بر این مسأله فایق آید، در اسلوب انشاء و نگارش قطعاً" با اشتباهات مواجه خواهد شد.

لذا ضرورت دارد که به آموزش صحیح زبان عربی کاملاً" توجه شود، و در فضای حوزه به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود، تا زبان عربی در آن رایج گردد، برای نیل به این هدف پیشنهادهای ذیل قابل ذکرند:

شیوه نوین آموزش زبان عربی و کتب مورد نیاز

الف) در کلاسهای ابتدایی، کتابهایی از صرف و نحو اضافه گردد و در ضمن بیان تئوری قواعد، به اجرای عملی آن نیز پرداخته شود. برای

ذهن‌نشین ساختن هر چه بهتر قواعد، سعی شود، به وسیلهٔ حل تمرینهای مختلف و ارائه مثالها هر قاعده عملاً اجرا گردد.

در کشورهای عربی در این زمینه کتابهای زیادی تألیف شده است. به عنوان مثال برای مقطع ابتدایی و متوسطه «النحو الواضح» و برای مقطع سطوح «النحو الوافی» و... تدوین شده است که استفاده از آنها برای ما بسیار ضرورت دارد.

ب) در عرصهٔ ادبیات، انشا وقت مستقلی می‌خواهد و به صورت منظمی در این زمینه باید کار شود، خوشبختانه برای نیل به این هدف کتب مفید زیادی در دسترس است و می‌توان از کتاب «الاسلوب الصحیح للانشاء» و«معلم الانشاء» کمال استفاده را برد.

در زمینه «بلاغت» کتاب «مختصر المعانی» کافی نیست و طلبه تنها با خواندن این کتاب به هدف اصلی بلاغت پی نمی‌برد. لذا ضرورت دارد که در کنار این کتاب از «دروس البلاغة» یا «البلاغة الواضحة» طوری استفاده شود تا طلبه با هدف اصلی بلاغت آشنا گردد.

ج) گسترش مکالمه به زبان عربی در محیط حوزه نقش مؤثری برای ایجاد ذوق آموزش زبان عربی دارد. برای رسیدن به این هدف، به نظر بنده از کلاس چهارم مقدمات به بعد همه دروس به زبان عربی تدریس شوند. اگر این تحول سریع مشکل به نظر می‌رسد، حد اقل اعلامیه‌های حوزه، امور اداری حوزه، سوالات آزمون و نتایج آن به زبان عربی صورت گیرند. و تدریجاً حوزه را به سطحی برسانند تا زبان عربی تنها زبان آموزش در حوزه قرار گیرد.

د) مکالمه طلاب و اساتید با یکدیگر به زبان عربی در محیط حوزه از

اهمیت ویژه‌ای بُرخوردار است اگر مسئولین حوزه به این امر اهتمام ورزند، به سرعت در حوزه فضای مناسبی برای مکالمه زبان عربی ایجاد مـی‌گردد. اگر چه در قدمهای نخست به علت عادی نبودن به این امر با دشواریـهایی مواجه می‌شوند، اما اگر بر این دشواریها فایق آیند، به نتایج مطلوب و مفیدی می‌رسند.

ه) برای رشد و شکوفایی هر چه بهتر استعداد طـلاب و ارتـقای سـطح آموزش زبان عربی بعد از هر ماه یا دو ماه جلساتی برگزار گردد و طلاب به سخنرانی و ارایه مقالات به زبان عربی بپردازند.

افزایش کمی و کیفی کلاسهای اعدادی

در سیستم آموزشی دارالعلوم دیوبند، بعد از فرا گرفتن قران کریم و قبل از شروع رسمی دروس عربی، طلبه از یک برنامه درسی پنج سـاله کـه بـا عنوان «درجه فارسی و ریاضی» مشهور بود، عبور می‌کرد. در این مقطع به آموزش زبان فارسی و اردو، تعلیمات دینی، تجوید، ریاضی و جـغرافـیا در سطح عالی می‌پرداختند کـه دو فـایده در بـر داشت؛ از یک طـرف مـقدار آگاهی‌ای را که یک عـالم دیـن در ایـن مـوضوعات نـیاز داشت بـه دست می‌آورد. از طرفی دیگر اگر شخصی بنابر دلایلی در این مقطع مجبور به ترک تحصیل می‌شد، با کسب آگاهیهای لازم می‌توانست، به عنوان یک مسلمان زندگی خوبی را سپری نماید.

این مقطع، پایه و اساس دروس عربی بـود. پس از طـی ایـن مـرحـله زمانیکه طلبه به مرحله بعد (دروس عـربی) مـی‌رسید، از قـدرت انشـاء و نگارش خوبی در زبان اردو و فارسی برخوردار بود و این امر که در آموزش

دروس عربی و علوم اسلامی بهترین معاون برایش قرار می‌گرفت. این مقطع درسی مدتهاست که در حوزه‌ها یا به طور کلی تعطیل شده یا اینکه تدریجاً به صورت یک کلاس اعدادی (که در یکسال خوانده می‌شود)در آمده است، که بر اثر آن وقتی طلبه آموزش علوم عربی و اسلامی را شروع می‌کند، خطش خراب، انشاء و نگارش او ناقص و از اطلاعات مهم دینی بی‌بهره است و به خاطر شکوفا نشدن استعداد، نمی‌تواند مباحث مهم عربی، ادبی و فقهی را درک کند و این ضعف بر روند آموزش او در سطوح مختلف تأثیر منفی می‌گذارد.

به نظر ما پیروی از سیستم آموزشی دارالعلوم دیوبند، مبنی بر اینکه مدت زمان کلاسهای اعدادی افزایش یابد و در آن به آموزش زبان فارسی و اردو، تعلیمات دینی، سیرت، تجوید، ریاضی و جغرافیا در سطوح عالی پرداخته شود تا از نظر فکری و ذهنی زمینهٔ ارتقاء به مراحل بعدی فراهم گردد، از اهمیت ویژه‌ای بر خوردار است.

خلأ تاریخ و سیرت در برنامه درسی حوزه‌ها

در گذشته رشته تاریخ در برنامه درسی حوزه‌ها در نظر گرفته نشده بود، علتش این بود که پس از پیدا شدن استعداد مطالعه، طلبه با مطالعه جنبی آن را فرا می‌گرفت. اما امروزه تجربه ثابت کرده است که ذوق مطالعه جنبی، کاهش یافته و ضرورت دارد تا رشته تاریخ و سیرت به عنوان یک رشته مجزا در برنامه درسی حوزه‌ها گنجانده شود.

خلأ اخلاق و تصوف

اخلاق و تصوف با وضعیتی شبیه با وضعیت تاریخ و سیرت مواجه شده و در برنامه درسی حوزه‌ها گنجانده نشده است. زیرا در گذشته فضای عمومی حوزه‌ها به تنهایی مربی تزکیه و اصلاح طلاب بود و کمبودهای احتمالی با مطالعه جنبی و ارتباط با مرشد بر طرف می‌شد. ولی به خاطر تغییر اوضاع کنونی، در نظر گرفتن کتب اخلاق و تصوف در برنامه درسی حوزه‌ها به شدت احساس می‌شود. در این زمینه می‌توان «بدایة الهدایه» «اربعین» قسمتهای منتخب «احیاالعلوم» امام غزالی و «عوارف المعارف» حضرت امام «سهروردی» و «التکشف» و «التشرف» حکیم الامت حضرت مولانا اشرفعلی تهانوی و غیره را در سطوح مختلف گنجاند.

آشنایی با فرقه‌های باطل

از نیازهای مهم یک عالم دین آشنایی با عقاید، ادیان و افکار منحرفی است که مستقیماً با اسلام در نبردند، و گروههای تبشیری آنها امروزه نیز مشغول فعالیتهای ضد اسلامی اند. از ضرورتهای دیگر یک عالم آشنایی با فرقه‌های مختلف اسلامی است که به خاطر برخی نظریات خاص، در قالب حرکتها و جنبشهای مستقل عمل می‌کنند، تا بتواند هنگام ضرورت پاسخگوی شبهات آنها باشد.

لذا گنجاندن یک موضوع مستقل تحت عنوان «الملل و النحل» یا «الادیان و الفرق» در برنامه درسی حوزه‌ها ضرورت دارد، تا طلاب فارغ التحصیل با ادیان و فرق مختلف و افکار و عقاید بنیادی آنان آشنا شوند، و هنگام ضرورت بتوانند دلایل اساسی آنها را پاسخ دهند، خصوصاً آنهاییکه

مسلمانان شبه قاره بیشتر با آنها در ارتباط اند، و اگر در آینده هریک از طلاب بخواهد در یکی از این مذاهب یا فرق تحقیق کند، آشنایی گذشته به عنوان یک راهنمای مناسب یاریگر او باشد.

آموزش زبان انگلیسی، فلسفه جدید غرب، اقتصاد و سیاست

قبلاً" خدمت شما عرض کردیم که ما با تجدید نظر در سیستم آموزشی حوزه و گنجاندن آموزش علوم جدید به خاطر کسب معاش و انگیزه‌های اقتصادی مخالفیم، اما پاره‌ای از علوم روز بگونه‌ای هستند، که آشنایی همه علما با آن، از نیازهای مبرم است. خصوصاً" در عصر حاضر. چراکه بدون فرا گرفتن این علوم علما نمی‌توانند به نحو احسن از انجام فریضه خدمت دین، تبلیغ و دفاع از اسلام بر آیند. لذا آموزش زبان انگلیسی، فلسفه جدید غرب، اقتصاد، علوم سیاسی و حقوق، جزو نیازهای یک عالم است. و فواید زیر را در بر دارد:

(الف) علما با فرا گرفتن زبان انگلیسی می‌توانند به مقابله با افکار غربی و دفاع از اسلام بر خیزند، زیرا گمراهیها و انحرافاتی که بر اثر تعالیم جدید غرب در دنیا منتشر شده است، منبع اصلی همه، در زبان انگلیسی است و تا زمانیکه علما با این منابع اصلی آشنا نشوند، نمی‌توانند شبهات آنها را به دقت تحلیل کرده و پاسخ دهند و افرادی را که با مطالعهٔ مستقیم کتب آنها متأثر و مرعوب شده‌اند، کاملا" قانع سازند و این تقریبا" شبیه همان وضعیتی است که در دوران خلافت عباسی بر اثر رواج فلسفه یونان به وجود آمد که در آن زمان مرکز اصلی همه گمراهیها و انحرافات فکری و عقلی، منطق و فلسفه یونان بود و علما زمانی توانستند شکوک و شبهات آنها را کاملا"

پاسخ دهند که منطق و فلسفه را به دقت مورد تحلیل و بررسی قرار داده و در همان شیوه و اسلوب به مقابله آنها برخیزند. لذا علمای اسلام منطق و فلسفه را در برنامه درسی حوزه‌ها گنجاندند و در آن تبحر یافتند و با کمک آن در مقابل گمراهیهای زمان سد ایجاد نمودند تا آنجا که اثری از آن باقی نماند.

علت گنجاندن منطق و فلسفه در برنامه درسی این نبود که علما شغلی بدست آورده و به کسب معاش بپردازند، بلکه هدف کامل کردن یک ضرورت مهم دینی بود.

پیامد نظریاتی که از دنیای غرب به وجود آمده و افکار انحرافی آن تمام دنیا را فرا گرفته است، این شد که روشنفکران جهان اسلام که به عنوان یک عنصر قوی در جامعه مطرح بودند، عینا" از همان نظریات متاثر و تا حد زیادی به پیروی از آن پرداختند.

در برابر این معضل فعالیتهایی که تاکنون صورت گرفته، فقط برای حفاظت ایمان و یقین افرادی مفید است که از قبل دارای گرایش قوی مذهبی بوده‌اند. اما برای راهنمایی و توجیه افرادیکه از این نطریات متأثر شده و گرایش دینی آنها ضعیف است، کافی نیست. برای توجیه چنین افراد، شیوه‌ای اتخاذ گردد که متکلمین اسلام در مقابل تهاجم نظریات یونان اتخاذ کرده بودند و این امر، دَینی بر عهده علماست و به هر اندازه در انجام آن تأخیر شود، به همان اندازه دایره گمراهیهای غرب‌زدگی گسترده‌تر می‌گردد.

(ب) دفاع روشنفکران اشتباهات جدیدی به وجود می‌آورد. زیرا برای تنقید موثر و کامل نظریات غرب، دستیابی به منابع اصلی آنها لازم است و این کار را تاکنون روشنفکرانی انجام داده‌اند که به منابع اصلی آنها دسترسی داشته، اما علوم دینی را به صورت منظم و متوارث از اساتید مربوطه فرا

نگرفته‌اند و بر اساس مطالعات پراکنده از دین، به مقابله با افکار غرب و دفاع از اسلام پرداخته‌اند و مسلم است که از مطالعات پراکنده رسوخ علمی به دست نمی‌آید. لذا تعبیر و تشریحی که روشنفکران از دین کردند، اشتباهات گوناگونی بوجود آورد و به جای علاج گمراهیهای غرب، برعکس اشتباهات، فتنه‌ها و گمراهیهای تازه‌ای به وجود آمد که بر اثر آن دروازه افتراق و انتشار در میان مسلمانان گشوده شد. هم اکنون سد باب مؤثر این انحرافات با موضعگیری منفی امکان‌پذیر نیست، بلکه بر علمای راسخ الفکر لازم است تا به طرز منطقی و صحیحی با آن برخورد کنند. زیرا برخورد نادرست باعث پیدایش اشتباهات و گمراهیهای جدیدی می‌شود.

(ج) مستشرقین پیرامون علوم عربی و اسلامی تحت عنوان تحقیق و پژوهش، انباری از ادبیات زهرآلود را که مطابق خواهشات نسل جدید است و صلاحیت کامل برای توجیه کردن ذهن امروزی را داراست، فراهم ساخته‌اند و این ادبیات به اسلوبی تهیه شده که مسلمات بنیادی دین را هدف قرار داده است. بگونه‌ای که از اثرات مسموم آن هیچ نقطه‌ای از عالم اسلام محفوظ نیست. لذا فراهم ساختن پادزهر این سم، وظیفه علماست. برای این منظور فراگرفتن زبان انگلیسی و علوم جدیدی که دشمنان آنرا وسیله فعالیتهای خویش قرار داده‌اند، لازم است. امروزه تعداد زیادی از مسلمانان در اروپا، امریکا، افریقا، استرالیا و شرق دور سکونت دارند. امکان رساندن دین به اینها خصوصاً نسل جدیدشان، به جز از راه زبان انگلیسی امکان‌پذیر نیست. مسلمانان این خطه می‌کوشند دین برای نسلهای آینده حفظ و نگهداری شود. برای نیل به این مقصود، پس از کوشش و تلاش فراوان مساجد و مراکز دینی می‌سازند و این مراکز و مساجد به علماییکه متدین، فقیه و آشنا به زبان

انگلیسی باشند، نیاز دارند تا نیازهای دینی آن دیار بر آورده گردد. نگارنده به چندین کشور خارجی مسافرت کرده و هنگام اقامت در آنجا شاید هیچ ماهی نبوده که درخواست علمایی که با زبان انگلیسی آشنا باشند، صورت نگیرد.

اما تعداد علمای راسخ و صحیح‌الفکر که با زبان انگلیسی آشنا باشند، انگشت شمار است. در نتیجه کسانی برای تبلیغ دین به این سرزمینها می‌روند که انگلیسی را خوب می‌دانند، اما اطلاعات دینی آنان یا سطحی است، یا اینکه دارای نظریاتی که مطابق با «ما انا علیه و اصحابی» باشد، نیست.

(هـ) مسلمانان این دیار برای حفاظت دین خویش به افرادیکه مسلط بر زبان انگلیسی بوده و آگاهی وسیعی از علوم و معارف دینی داشته باشند، نیاز دارند. ولی متأسفانه اوضاع بگونه‌ای است که ما حتی یک تفسیر در زبان انگلیسی نداریم که با اطمینان کامل مردم را به مطالعه آن سفارش کنیم. به همین صورت کتابی مستند که مشتمل بر مسایل روزمره فقهی باشد و مردم را با تعلیمات دین به بهترین وجه آشنا سازد، نداریم. فقط چند کتاب ترجمه شده از اردو وجود دارد که تضمینی برای صحت آن نیست. بنابر این مردم ناگزیراند تحقیقاتی راکه توسط اهل باطل فراهم شده است، بخوانند.

آشناکردن این مسلمانان با تعالیم روح بخش دین و حفاظت دین و ایمان آنها از وظایف و واجبات علماست، که بدون یادگیری زبان انگلیسی امکان‌پذیر نیست.

این عصر که عصر صنعت به شمار می‌رود، معاملات پیچیده‌ای را در زمینه تجارت و اقتصاد بوجود آورده که امروزه برای هر تاجر مسلمان، در هر

مرحله صورتهای جدیدی از معاملات پیش می‌آید که حکم صریح و شرعی آن، در کتب متداول فقه یافت نمی‌شود، این نوع صورت‌ها قبلاً" تصور نمی‌شد، هم اکنون تشخیص و درک این نوع صورت‌ها و بیان حکم صحیح فقهی آن فقط در توان علماست و علما در این زمینه زمانی موفق می‌شوندکه ابعاد و جوانب مختلف این صورت‌ها را به دقت مورد بررسی قرار داده و حکم شرعی آن را مطابق اصول فقهی بیان نمایند.

تاکنون رسم بر این بوده که بیان صورت مسئله بر عهده مستفتی بوده است و به هر صورتی که سوال نوشته می‌شد، به همان صورت پاسخ می‌دادند اما گاهگاهی مستفتی بنابر عدم آگاهی، اجزای مهم صورت مسئله را که اساس جواب بر آن استوار است، نمی‌تواند بیان کند که بر اثر آن جواب نیز تغییر می‌کند. البته این امر در معاملاتی پیش می‌آید که درباره حکم شرعی آن تاجر دچار شک گردد و این انگیزه باعث استفتا قرار گیرد والا اکثر مردم آنهایی هستند که برایشان هیچ شبهه‌ای به وجود نمی‌آید و انگیزه‌ای برای استفتا نمی‌بینند.

امام محمدرحمه الله همیشه در بازارها داد و ستد مردم را مورد بررسی قرار می‌داد و سعی می‌کرد آنها را به دقت بفهمد و حکم شرعی آن‌ها را تدوین نماید و هنگام استفتا نیازی به تشریح مستفتی نباشد. بر علمای عصر حاضر نیز لازم است تا معاملات زمان فعلی را به دقت بررسی کرده و با آن آشنا شوند و بر حسب ضرورت بوسیلهٔ تألیف و فتوی، حکم شرعی این معاملات را برای امت واضح نمایند.

(ز) نظریات جدید سیاسی و اقتصادی، جهان امروز را به میدانی برای مبارزه گروههای رقیب تقسیم کرده است، هریک از ممالک اسلامی، وابسته

به یکی از گروههای رقیب می‌باشند، کشورهای فقیر یا در حال توسعه، رزمگاه این نبرد قرار گفته‌اند.

نظامهای سرمایه داری، کمونیستی و لائیک سعی می‌کنند تا نظریات سیاسی واقتصادی خویش را در میان مسلمانان منتشر ساخته وآنان را هماهنگ با برنامه‌های خویش سازند. مبارزه با چنین وضعیتی از وظایف علماست، زیرا آنها هستند که می‌توانند از کل دین محافظت کرده و مردم را به راههای درست راهنمایی کنند. اما برای رسیدن به این مقصود آشنایی با همه این نظریات ضروری است.

(ح) در جهان اسلام به تدریج این نظریه در حال شکل‌گیری است که علوم جدید غرب را بعینه باید پذیرفت و این یک اشتباه بزرگ است. در کشورهای اسلامی فعالیتهایی شروع شده تا این علوم به سبک و رنگ اسلامی، در دبیرستانها و دانشگاههای اسلامی تدریس شوند. تعلیمات اسلامی، نظریات دانشمندان مسلمان و خدمات آنان در کتب درسی و پژوهشی بگونه‌ای گنجانده شوند، تا انحصارطلبی و برتری جویی جهان غرب در این علوم از بین برود. هم اکنون برای این منظور در برخی ممالک اسلامی، مراکز پژوهشی تحقیقی تأسیس شده است. در این مراکز به افرادی نیاز است که ضمن آشنایی عمیق و ژرف با علوم اسلامی، با موضوع مورد بحث نیز آشنا باشند و از آنجاییکه علمای ژرف‌نگر و راسخ‌الفکر کمیاب، بلکه نایابند، در این مراکز افرادی وارد می‌شوند که بینش صحیحی از دین ندارند.

اثرات و نتایج این مراکز بالفور ظاهر نمی‌گردد، بلکه بعد از ده الی بیست سال به طور کامل بر همگان روشن خواهد شد و در همه آموزشگاههای علوم

جدید، پژوهشها و تحقیقات آنان سکه رایج‌الوقت قرار خواهد گرفت، لذا راهنمایی محققانه این مراکز جزو وظایف علماست که برای نیل به این مقصود، آشنایی کامل با موضوعات مربوط به آن ضروری است.

اموری که ذکر گردید، شاید کمتر مسلمان سلیم‌الفکر و دردمندی اهمیت و ضرورت آن را انکار کند. تامین این نیازها در توان یک یا دو نفر نیست و در مدت کوتاهی نیز بر آورده نمی‌شوند. لذا ضرورت دارد تا هیئتی از علمای مجرب و راسخ‌الفکر تشکیل شود و با توجه به شناخت دقیق‌شان جوانب مختلف کار را بسنجند و در این میادین به کوشش و کنکاش مستمر پرداخته و این دَین را ادا نمایند. اما اساس و زمینه این امور را باید حوزه‌های علمیه فراهم سازند.

البته این نکته را نباید فراموش کرد که هدف از تدریس این موضوعات در حوزه‌های علمیه هرگز این نیست که متخصص این موضوعات در حوزه‌های علمیه تربیت شوند و نه این مقدور است که برای تدریس این موضوعات وقت زیادی اختصاص داد. زیرا به فضل الله تعالی این از ویژگیهای درس نظامی است که هر شخص این برنامه درسی را کما حقه بخواند، ذهن او برای درک مسایل علمی و فکری آماده می‌شود و مسایلی را که دیگران برای فهم آن مدتها وقت صرف می‌کنند، وی در مدت کوتاهی فرا می‌گیرد. لذا اگر طلاب حوزه‌های علمیه در ضمن آشنایی با زبان انگلیسی با موضوعات فوق الذکر آشنایی اساسی داشته باشند، می‌توانند هنگام ضرورت با توفیق و یاری خداوند در پرتو آموخته‌های خود، نقش مهمی را ایفاء نمایند، لذا برای تدریس این موضوعات نیاز به صرف وقت زیادی نیست.

به نظر ما برای موثر ساختن خدمات علمای معاصر و جهت رشد و

ارتقای عرصه فعالیت آنها، اجرای کامل اقدامات فوق بی نهایت ضروری است اما!!!

(الف) قبل از این اقدامات باید مطمئن شد که روش فکری حوزه‌های علمیه در پیروی از سنتهای رسول اکرمﷺ که روح اصلی و گرانبهاترین سرمایه حوزه‌های علمیه است، دچار نقص و نارسایی نمی‌گردد. در خصوص روش فکری حوزه‌های علمیه در صفحات قبل توضیحاتی عرض کردیم. لذا حفظ و نگهداری این مهم به هر قیمتی که باشد لازم است. زیرا با ضربه زدن به این بخش، هر قدمی که برداشته شود، حوزه‌ها را به سوی تباهی می‌کشاند.

(ب) دومین مسئله مهم این است که موضوعات جدید پیشنهادی که در صفحات گذشته عنوان گردید، زمانی مفید واقع خواهند شد که سطح آموزش علوم عالی (تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه...)دچار نقص و نارسایی نگردد، بلکه بر استحکام سطح آموزش بیفزاید.

شرایط اساتید علوم جدید

با توجه به این دو شرط لازم برای موضوعات جدید، اساتیدی انتخاب گردند که از نظر طرز تفکر و عمل با حوزه‌های علمیه هماهنگی کامل داشته باشند و هنگام تدریس، ذهن طلبه را برای هدفی که حوزه از تدریس موضوعات جدید در نظر دارد، آماده سازند. برای حصول این مقصود، اگر حوزه مجبور گردد به برخی از اساتید مرخصی دهد تا در این زمینه تربیت شوند، هیچ اشکالی ندارد.

البته باید توجه داشت که اضافه نمودن موضوعات جدید در برنامه درسی حوزه، به صورت تدریجی انجام گیرد و اگر با برنامه‌ریزی منظم برای

حصول مقصود فوق، حرکتی صورت گیرد، ان شاءالله اسباب مناسب آن نیز فراهم خواهد شد.

آموزش منطق و فلسفه

هفتمین مطلب درباره برنامه درسی مربوط به آموزش منطق و فلسفه است. بعضی از علما معتقداند که بعد از سقوط فلسفه یونان، نیازی به تدریس این موضوعات نیست. اما از نظر ما این تظر به چند دلیل نادرست است.

برای اهمیت این موضوع همین یک دلیل کافی است که سرمایه عظیم کتب اسلاف ما خصوصاً در اصول فقه، مشتمل بر همین علوم بوده و به سبک و اسلوب منطقی نگاشته شده‌اند لذا برای فهم دقیق و استفاده صحیح از آثارشان، آشنایی با منطق ضروری است. استفاده از دریایی همچون «تفسیر کبیر» بدون آشنایی با فلسفه و منطق امکان‌پذیر نیست. لذا به تظر ما حذف کلی این موضوعات بسیار مضر خواهد بود. البته این علوم را باید به اندازه‌ای تدریس کرد که به مثابهٔ نردبانی برای علوم اسلامی قرار گیرند. امروزه این علوم را به عنوان یک هدف مستقل خواندن و تدریس کردن واقعاً جوازی ندارد و جاهایی که این موضوعات بیش از حد نیاز تدریس می‌شوند، مناسب است که آن را به مقداری که ضرورت و نیاز است، محدود کنند تا بتوان برای موضوعات دیگر میدان را باز نگه داشت، علاوه بر این، بخش عنصریات و فلکیات فلسفه که با تحقیقات و تجربیات امروزی غلط ثابت شده‌اند، در ضمن متنبه ساختن طلبه از پژوهشهای جدید حتماً استفاده شود در این زمینه از کتاب «توفیق الرحمن» علامه «نجیب»رحمه‌الله و«مادل علیه القرآن» علامه «آلوسی»و«جدیدفلکیات»مولانا«موسی»می‌توان کمک گرفت.

تقسیم دوره حدیث به دو سال

درباره برنامه درسی آخرین مطلبی که می‌خواهم عرض کنم این است که با توجه به انحطاط روز افزون استعدادها و پیچیدگی مسایل مدتهاست، احساس می‌شود که برای دوره حدیث مدت یکسال کافی نیست. در این مدت حق درس و تدریس ادا نمی‌گردد. زیرا فقط چند باب با تحقیق و تفصیل خوانده می‌شود تا اینکه سال به پایانش نزدیک می‌گردد و سپس قسمت باقی ماندۀ کتاب فدای عجله و شتابزدگی برای تکمیل نصاب می‌گردد. شما فقط صحیح بخاری را در نظر بگیرید که استاد و شاگرد با وجود اینکه تلاش ویژه‌ای برای آن می‌کنند، در پایان سال مجبور به خواندن سریع و سرسری آن می‌شوند، حال آنکه هیچ بخشی از بخاری چنان نیست که فقط با نقل روایت حق آن ادا شود.

به همین صورت بعضی از کتب بسیار مهم دوره حدیث همچون طحاوی و دو موطا به علت قلت وقت اکثر برای نام هستند. در صورتیکه لازم است، آنها را با اهتمام بخوانند. اگر دوره حدیث به دو سال تقسیم گردد، ان شاء الله امیدواریم که مناسبت مطلوب با علم حدیث پیدا شود و طلبه بتواند همه ابواب علم حدیث را با بصیرت بخواند و در ضمن زمینه تدریس کتابی در اصول حدیث، همچون «تدریب الراوی» یا «فتح المغیث» و غیره که برای طلبه بی‌نهایت ضروری است، فراهم شود.

این چند پیشنهاد را به عنوان یک طلبه به محضر اهل علم جهت تدبر و تصمیم تقدیم می‌کنم. جلسه‌ی شورای هماهنگی که در سال گذشته برای بررسی برنامه درسی برگزار گردید و در آن چند مورد تغییر و اصلاح صورت گرفت، آنهابرنامه شان را بر همین اساس شروع کرده بودند، اما برخی

با طرح معادل سازی مدارک حوزه چنین پنداشتند که هدف همه این تلاشها معادل سازی مدارک است. ما قبلا" خدمت شما عرض کردیم که تغییر و اصلاح در برنامه درسی و سیستم آموزشی حوزه با این دید اصلا صحیح نیست. البته با توجه به نیازهای حقیقی یک عالم و جهت مؤثر ساختن هر چه بیشتر خدمات وی، این پیشنهادها مطرح شدند.

بعد از برنامه درسی، در نظر داشتم مطالبی را پیرامون شیوه تدریس بیان دارم، اما این مباحث باوجود سعی ما در اختصار آن، به درازا کشید. لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم و در مبحثی دیگر به آن می‌پردازیم(۱).

اما مطالبی که در صفحات گذشته بیان شدند، سعی کردم با اخلاص و دلسوزی حرفهای دلم را در آن بازگو کنم و لازم نیست هر آنچه را گفته‌ام صحیح باشد. البته هدفم از بیان این مطالب در محضر علما این بود تا آنچه از نظر دلایل صحیح باشند، اقدامی عملی درباره آن صورت گیرد و اگر نادرست بودن مطلبی با دلایل ثابت شد، آن را رد کنند و هم اکنون که شورای هماهنگی (وفاق المدارس) سیستم آموزشی حوزه را بررسی می‌کند، (و این بررسی همیشه انجام نمی‌گیرد) تا این حد امیدوارم که بر هر نکته‌ای از نکات فوق با اطمینان و آرامش خاطر، غور و تدبر می‌شود.

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

(مفتی) محمد تقی عثمانی پایان ترجمه ۷۷/۷/۱

۱- بعدها حضرت مولانا درباره روش تدریس مقاله‌ای به رشته تحریر در آوردند که ضمیمه این رساله گردید

راهنمای تدریس

شیوه‌های مطلوب تدریس
میزان الصرف یا علم الصرف

۱) حفظ تصریف کلمات در آغاز علم صرف الزامی است. بطوری که خود به خود بر زبان طلبه جاری شوند و در هیچ جایی درنگ یا اشتباهی صورت نگیرد.

۲) عموماً اساتید صرف، به همین مقدار اکتفا می‌کنند و زمانیکه طلبه صرف کلمه‌ای را خوب حفظ نماید، به مبحث بعد می‌پردازند و به شناخت صیغه‌ها توجه نمی‌کنند. در صورتیکه شناخت فوری هر صیغه و کاربرد دقیق آن نسبت به حفظ صیغه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا پس از حفظ صیغه‌ها استاد موظف است، به امور ذیل بپردازد و تا حصول این امر به تدریس مبحث بعدی مبادرت ننماید.

الف) درباره هر صیغه این شناخت به وجود آید که این چه صیغه‌ای است؟ مذکر است یا مؤنث؟ مفرد است یا مثنی و جمع؟

برای نیل به این هدف، انجام تمرین‌های دو جانبه به صورت شفاهی ضروری است؛ یعنی از طلبه دربارهٔ صیغه‌های مختلف سؤال شود که چه صیغه‌ای است؟ مثلاً «فَعَلْتَ» یا «ضَرَبْتَ» چه صیغه‌ای است؟ و با نام بردن هر صیغه‌ای بتواند آن را تحقیق صرفی بنماید؛ مثلاً از «ضَرَبَ» صیغه مفرد مؤنث مخاطب فعل ماضی بسازد و... این هر دو نوع تمرین به اندازه‌ای انجام گیرند که شناخت دو جانبه صیغه ملکهٔ ذهن طلبه شود و از هر طلبه‌ای به طور متوسط دربارهٔ هر صیغه، سؤالات متعددی پرسیده شود. برای حصول این مهم اگر وقت یک یا دو جلسه از درس کاملاً گرفته شود، هیچ اشکالی ندارد و استاد نگران نشود.

بْ) ملکه شدن یعنی معنای صحیح هر صیغه برای طلبه بیش از حد لازم است و به محض شنیدن صیغه می‌بایست، معنای آن در ذهنش متبادر شود. برای این منظور نیز تمرینهای دو جانبه بسیار ضروری است؛ یعنی بـا ذکـر الفاظ عربی صیغه، معنای فارسی آن از طلبه پرسیده شود، از طرفی دیگر به فارسی گفته شود و از طلبه ترجمهٔ عربی آن مطالبه گردد و این تمرین‌های دو جانبه به اندازه باید زیاد باشند که معنای صحیح صیغه‌ها و کاربرد دقیق آنها در ذهن طلبه راسخ گردد.

ج) در میزان الصرف همه صیغه‌ها از ماده (فعل) درست شده‌اند و طلبه ملزم به حفظ آن است، اما در کنار اینها لازم است که استاد، طلبه را مکلف به صرف این صیغه‌ها از ماده‌های دیگر مانند: «اَکَلَ»، «قَرَأَ»، «فَتَحَ»، «سَجَدَ» و غیره بنماید تا معانی آنها نیز ملکه ذهنش گردد.

د) در تمرین‌هایی که قبلاً در بند ب و ج ذکر گردیدند، علاوه بر تمرین شفاهی، حل تمرینهای کتبی برای طلبه بسیار ضروری است؛ یعنی در فارسی چنان جملاتی به آنها داده شود که طلبه بتواند با توجه به فعلهایی که خوانده است، صیغه‌های مختلفی درست کرده و ترجمه نماید؛ مثلاً ترجمه جملات زیر از آنها خواسته شود:

آن زنان سجده کردند، شما (مردان) خوردید. آن دو زن خواندند (الخ).

در این تمرینها دقت شود تا همه صیغه‌های ماضی، مضارع، امر و نهی مورد استفاده قرار گیرند.

۳) در تمرین‌های کتبی از همان ابتدا باید طلبه عادت نماید تا خوش خط و خوانا و دقیق بنویسد و جایی که نیاز به پاورقی باشد، پـاورقی بگـذارد. طرح و شیوهٔ نگارش را بیاموزد.

۴) اگر طلبه‌ای تمرینهای کتبی را انجام ندهد و عذر معقولی هم نداشته باشد، به صورت مناسبی تنبیه گردد.

۵) طلبه‌ای که دارای حافظه و استعداد کافی نیست، برای آموزش وی از طلاب باهوش و قویتر کمک بگیرید. اگر با وجود همه این تلاشها، تأثیری در روند فراگیری دروس وی مشاهده نشد، وضعیت وی را به مسئول آموزش اطلاع دهید و اگر این وضعیت ادامه پیدا کرد، طلبه مذکور را به جای آموزش علوم، به کاری دیگر راهنمایی کنید.

۶) در صرف صغیر اگر چه فقط صرف یک صیغه به طلبه‌آموزش داده می‌شود، اما گاه‌گاهی باید استاد، صرف کامل این بحث را از طلبه بپرسد؛ مثلاً در صرف صغیر باب استفعال طلبه از مضارع، فقط کلمه «یَسْتَنصِرُ» را حفظ می‌نماید، اما از وی صرف کامل «یستنصر» خواسته شود و سپس انجام تمرین‌های بالا در مورد آن به اجرا در آید.

۷) در بحث اعلال (که از مباحث دشوار و پیچیده عربی است) در ضمن بیان قواعد و نکات دستوری آن، با تکرار و تمرین بیشتر، مسائل را با بیان مثالهایی باید سهل‌تر ساخت و با آوردن مثالهای مختلف طلبه را به اجرای قواعد مکلف نمود.

نحومیر یا علم النحو

اساتید محترم این امر را در نظر داشته باشند، که برای تحصیل علوم اسلامی فهم دقیق نحو، اجراء کامل و استعمال صحیح قواعد، همانند ستون فقرات اهمیت دارد. لذا آموختن دانش عربی و علوم دینی در آینده موقوف به فراگیری نحو است. اگر در این زمینه کوتاهی صورت گیرد، بر روند آموزش‌تا

دورهٔ حدیث تأثیر منفی می‌گذارد. لذا وظیفه استاد نحو بسیار سنگین است. برای اینکه بتواند کاملاً از عهده این کار برآید، رعایت و اجراء نکات ذیل لازم به نظر می‌رسد:

۱) هدف اصلی آموزش نحو حفظ عبارت کتاب نیست، بلکه قواعد و مطالب کتاب به شیوه‌ای تدریس شوند که ملکه ذهن طلبه گردند و مفاهیم آن همیشه در ذهن وی مستحضر باشند.

۲) عموماً در تشریح قواعد و اصطلاحات کتاب بر یک مثال اکتفا شده است اما استاد در تشریح هر قاعده و اصطلاح مثالهای متعددی بیان کند و بهتر این است که این مثالها علاوه بر مکالمات روزمره، ازقرآن کریم نیز اخذ شود تا تدریجاً اُنس و آشنایی با قرآن بیشتر گردد. برای این منظور، استاد کتاب «مفتاح القرآن» را همیشه مورد مطالعه قرار دهد.

۳) در ارزش‌یابی‌ها باید توجه کامل داشت که علاوه از مثالهایی که استاد بیان می‌کند، جهت فعال نمودن نیروی خلاقه و قدرت درک و فهم طلاب بادادن تمرین‌های کتبی و شفاهی به طلاب، آنان را وادار به حل آن ساخت.

۴) فقط تفهیم اصطلاح یا قاعده را هرگز کافی نداند، بلکه بر اجرای عملی آن نیروی بیشتری صرف کند. هنگام پرسیدن نخستین درس از طلبه، قاعده به تنهایی سؤال نشود، بلکه قاعده را در پرتو مثالهایی بپرسد تا مطمئن شود آیا در طلبه صلاحیت اجرای عملی قاعده به وجود آمده است، یا خیر؟

مثلاً قاعده این است که اعراب غیرمنصرف در حالت جری با فتحه می‌آید. حالا فقط بر این سؤال اکتفا نکند که اعراب غیرمنصرف چیست؟ بلکه چنان جملاتی در فارسی گفته شود و ترجمه آن از طلبه خواسته شود که در آن غیرمنصرف در حالت جری آمده باشد، یا چنان جملات عربی بدون اعراب

بر تخته سیاه بنویسد که لفظ غیرمنصرف در حالت جری باشد و از طلبه خواسته شود تا آن را اعراب‌گذاری نماید، یا جملات غلطی به داده شود که اعراب غیرمنصرف در آن صحیح نباشد سپس به طلبه گفته شود که آن را تصحیح کند.

۵) هر گاه طلبه جمله‌ای را اشتباه بخواند، فوراً او را متوجه ساخته و از او بخواهد تا جمله را درست تلفظ نماید. عموماً در طلاب اشتباهاتی نظیر داخل کردن «ال» بر سر مضاف، عدم مطابقت بین موصوف و صفت، مبتدا و خبر و غیره از همان ابتدا ریشه می‌زند. لذا هنگام بروز چنین اشتباهاتی فوراً طلبه را تذکر داده و اصلاح نماید تا اجتناب از اشتباه عادت وی گردد.

۶) بر قواعد کثیرالاستعمال نسبت به قواعد قلیل الاستعمال، نیروی بیشتری صرف شود. نه تنها هنگام پرسیدن درس و امتحانات دربارهٔ قواعد کثیرالاستعمال سؤالات بیشتری پرسیده شود، بلکه دربارهٔ قواعد قلیل الاستعمال این نیز گفته شود که استعمال آنها کم است؛ مثلاً دربارهٔ اعراب پنجگانه «لاحول و لاقوة الا بالله» به طلبه گفته شود که کدام صورت راجح و کثیرالاستعمال است.

۷) درباره اقسام شانزده‌گانه اسماء متمکن که در کتاب ذکر شده‌اند، علاوه بر تطبیق عملی جهت یادگیری دایم آن نیروی بیشتری صرف شود. دربارهٔ الفاظ مختلف، پیوسته از طلبه سؤال شود که این کدام قسم اسم متمکن است؟ و اعراب آن چیست؟

۸) به طلبه هر روز یا حداقل روز سوم حتماً تمرین کتبی داده شود. برای وضع کردن نوع تمرین‌ها لازم است که استاد کتابهای «عربی کا معلم»، «معلم الانشاء» و «النحو الواضح للابتدائیة» را در دستور مطالعه خویش قرار دهد و

هر مبحثی که خوانده می‌شود، در ارتباط با آن، از کتابهای مذکور تمرین‌هایی که مطابق با سطح ذهنی طلاب باشد، انتخاب و طلبه را به پاسخ کتبی آن مکلف سازد.

۹) در تدریس «مائة عامل» از مثالها جهت یادگیری دائمی عمل هر عامل و استحضار آن استفاده شود و طلبه وادار به حل تمرین‌های کتبی و شفاهی گردد.

عربی کا معلم و تعلیم اللغة

۱) هدف از تدریس «عربی کامعلم»[1] این است که همزمان با یادگیری عملی صرف و نحو، ذخیرهٔ لغت و تدریجاً صلاحیت نگارش عربی در طلبه افزایش یابد و در تدریس آن توجه به موارد یاد شده ضروری است.

۲) در تمرین‌های «عربی کا معلم» قسمت «عربی به فارسی» فقط به تمرین شفاهی اکتفا شود، اما در قسمت «فارسی به عربی» تمرین به صورت کتبی انجام شود و طلبه ملزم به نوشتن تمرینها است.

۳) هدف اصلی از تدریس کتاب «تعلیم اللغة» و «الطریقة العصریة» این است که زبان عربی آموزش داده شود. بنابراین لازم است، کتاب فقط به زبان عربی تدریس شود.

۴) تلفظ صحیح همهٔ کلمات و واژه‌ها از طلبه خواسته شود. چنانچه در تلفظ یا لهجه اشتباهی رخ دهد، فوراً گوشزد شده و رفع گردد.

۱- کتاب «عربی کامعلم» توسط استاد علامه ابراهیم دامنی رحمه‌الله ترجمه و تحت عنوان «تیسیرالادب» چاپ شده است.

۵) همه تمرینها ابتدا به صورت شفاهی و سپس به صورت کتبی انجام گیرند. هدف از تمرین‌های «تعلیم اللغة» این است که کلمات و جملات عربی در کنار تلفظ صحیح،بر زبان طلبه جاری گردد و مکالمه به زبان عربی سهل شود. گاهی اوقات اساتید تصور می‌نمایند که در این تمرینها فقط تمرین الفاظ پرسشی از طلبه خواسته شده است که فشار خاصی به ذهن طلبه وارد نمی‌سازد، به همین جهت آنها تمرینها را بیهوده پنداشته و به حل کامل آن نمی‌پردازند. اما این تصور درستی نیست؛ چرا که با حل تمرینها، طلبه رفته رفته به تکلم جملات عربی عادت می‌کند. پس حل آنها بسیار ضروری است.

۶) از آنجایی که هدف اصلی «تعلیم اللغة» و «الطریقة العصریة» عادت دادن طلبه به مکالمه زبان عربی است، این کتب باید به زبان عربی تدریس شوند. اگر در آغاز کتاب فهم مطالب بر طلبه دشوار باشد، هیچ اشکالی ندارد و گفتگو به زبان عربی به این علت ترک نشود. ان شاء الله، کم‌کم با زبان عربی آشنا شده و این مانع تدریجاً رفع می‌گردد. اما اگر از ترس نفهمیدن، تدریس به زبان عربی از همان آغاز ترک شود، هدف تدریس از بین رفته و تمرین مکالمه به زبان عربی هرگز انجام نمی‌گیرد.

هدایة النحو

برای طلاب درس نظامی «هدایة النحو» کتابی بسیار لازم، مفید و بیش از حد مهم است و آن را ستون فقرات نحو باید دانست. هر مناسبتی که با علم نحو پیدا می‌گردد، در این کتاب وجود دارد. لذا هنگام تدریس آن توجه به مطالب ذیل ضروری است:

۱) هدف اصلی این کتاب این است که قواعد اساسی نحو و قالب مرکزی

این علم به صورتی آسان و عام‌فهم در ذهن طلبه رسوخ کند و سطح توانائیش در درک عمیق مفاهیم زبان عربی و کاربرد قواعد نحو، گسترش یابد.

۲) برای حصول این مقصد لازم است که استاد فقط به تفهیم مسایل ذکر شده در کتاب اکتفا نماید و مباحث بی‌ربطی را که در شروح این کتاب همچون «دراية النحو» و غیره مذکور است، مطرح نکند و به طلبه نیز اجازه مطرح کردن آن را ندهد. این مرحله زمان پی‌ریزی اساس نحو است و متمرکز شدن ذهن طلبه به فهم مطالب کتاب و اجراء آن ضروری است و اگر ذهن طلبه مشغول مباحث خارجی شود، هدف اصلی کتاب از بین می‌رود و در یادگیری طلبه و حل مطالب کتاب خلل می‌آورد و این خلل در جایی دیگر جبران نمی‌شود.

۳) برای فهماندن مطالب کتاب و آشنا ساختن طلاب با مفاهیم آن، اجرای همه دستورالعملهایی که در تدریس «نحومیر» و «علم الصرف» بیان گردید، ضروری است. لذا در تشریح هر قاعده و اصطلاح لازم است که فقط به مثالهای کتاب اکتفا نشود، بلکه مثالهای زیادی از طرف استاد مطرح و سپس طلبه ملزم به طرح سؤالهای جدیدی گردد و سعی شود اکثر مثالها از قرآن کریم باشند؛ به عنوان مثال برای «ماأضمر عامله علی شريطة التفسير» فقط یک مثال در کتاب داده شده است، اما بر استاد لازم است که مثالهای آسانی از قرآن کریم جمع آوری کرده و در اختیار طلبه قرار دهد سپس طلبه را مکلف به اجرای قواعد مثالهای مذکور نماید. به عنوان مثال «والسماء بنيناها، و الارض فرشناها، انا كل شي خلقناه بقدر، و القمر قدرناه منازل، و الجان خلقناه من قبل».

۴) در این کتاب، تمرین‌های کتبی و شفاهی، به اندازه‌ای اهمیت داده شود

که در ارتباط با نحومیر و علم الصرف بیان گردید.

۵) برای این منظور لازم است که استاد قسمتهای مختلف «النحو الواضح» را مورد مطالعه قرار دهد و هر مبحثی که تدریس می‌نماید، همان مطلب را در آن کتاب مطالعه نموده و از تمرینها و مثالهای داده شده در آن استفاده نماید.

ترجمه جزء عم

هدف از قرار دادن ترجمه جزء عم در این کلاس (کلاس دوم) به شرح ذیل است:

۱) مفهوم اساسی سوره هایی که روزانه خوانده می‌شوند، در ذهن طلبه رسوخ نماید.

۲) ذخیره قابل توجهی از لغات و واژه‌های قرآن کریم برای طلبه فراهم آید. زیرا در این سنین، یادگیری سریع و آسان است.

۳) شوق و ذوق ترجمه قرآن کریم در طلبه ایجاد شود. قواعد صرف و نحو اجرا گردد.

لذا درتدریس این بخش به جای بیان مباحث طویل تفسیری به تتبعی مختصر در تحقیق صرفی کلمات، بیان راجح‌ترین تفسیر همراه با شأن نزول و ترکیب نحوی جملات اکتفا شود.

استاد، «بیان القرآن» را مرجع خویش ساخته و مورد مطالعه قراردهد و برای ترکیب و پژوهش در ساختمان کلمات از «روح المعانی» استفاده نماید.

زیرا در این کلاسها اجراء قواعد صرف و نحو خصوصاً هنگام تدریس اهمیت به سزایی دارد. اگر در آیه‌ای اجراء قاعده‌ای از قواعد نحو ممکن

باشد، خود استاد با طرح سؤالاتی طلبه را وادار به پاسخ آنها نماید.

مختصر القدوری

همانگونه که «هدایة النحو» بنیاد علم نحو است، «مختصر القدوری» نیز بنیاد فقه حنفی است. این کتابی سلیس، آسان، مختصر اما کتابی جامع می‌باشد. که تدریس آن باید روی اسلوب منظمی انجام گیرد و در این مورد پرداختن به امور ذیل ضروری است:

۱) طلاب را برحسب نوبت، وادار به خواندن عبارت کتاب بنماید و آنها را مقید ساخته تا با مطالعه مبحث تدریس، در کلاس حاضر شوند. کوچکترین اشتباه عبارت جدی گرفته شود، حتی از تلفظ نادرست چشم‌پوشی نشود. تصحیح عبارت را بخش مهمی ازدرس تلقی کرده و صرف شدن وقت در آن اشکالی ندارد.

۲) به تفهیم و آموزش مسایلی بپردازد که در کتاب بیان شده‌اند و از طرح مسایل خارجی بپرهیزد. البته اگر تفهیم مسأله‌ای نیازمند به تفصیل بیشتر بود. و یا بیان قول مفتی‌به لازم به نظر می‌رسید، آن امر دیگری است.

۳) حتی المقدور از بیان دلایل مسئله خودداری شود. البته جایی که فهم مسئله موقوف بر دلیل بوده، یا نیازی به بیان علت تفاوت در میان دو مسئله باشد، ذکر دلایل اشکالی ندارد.

۴) استاد از میان شروح قدوری «جوهره» و «لباب» را مورد مطالعه قرار دهد و هنگام ضرورت از «هدایه» و شروح آن کمک گیرد، اما برای طلبه به اندازه‌ای بیان کند که مطابق سطح ذهنی وی باشد.

۵) استاد علاوه بر شروح، کتاب «بهشتی زیور» و «امداد الفتاوی» را

مطالعه نماید. هر درس را بررسی کند که آیا مسئله‌ای از آن مخالف قول مفتی‌به هست یا نه؟ اگر مخالف باشد قول مفتی‌به را بیان کند.

۶) طلبه همه اصطلاحات فقهی، مفهوم و مصداق آنها را به صورت شفاهی حفظ نماید. به همین صورت باید مسایل اساسی و مسایل جزیی کثیرالوقوع در زمینه‌های مختلف را فراگیرد. البته در مسایل تفصیلی، فرعی و غیره به همین مقدار می‌توان اکتفا کرد که طلبه با نگاه کردن در کتاب بتواند مطلب آن را بیان نماید.

۷) نه تنها طلبه را به حفظ آداب و سنن نماز ملزم نماید، بلکه او را به تمرین عملی نیز وادارد و او را بر اشتباهات و کوتاهی‌های عملی متوجه سازد و در خارج از درس طرز عملش را زیرنظر بگیرد.

۸) از همان ابتدا در ذهن طلبه این تصور ایجاد گردد که آنچه می‌خواند، هنر و تئوری نیست، بلکه هدف از آن اصلاح عمل اوست.

زاد الطالبین، القراءة الراشدة، معلم الانشاء

هدف ار تدریس این کتابها علاقه‌مند ساختن طلاب به مکالمه زبان عربی، درک و فهم نکات و مقوله‌های ادبی، کاربرد عملی بحث‌های دستوری، آموزش شیوه‌های انشاء و نگارش و اصول ترجمه عربی می‌باشد. لذا هنگام تدریس این کتب تنها به ترجمه عبارت کتاب اکتفا نشود، بلکه:

۱) برای ترکیب و کاربرد عملی بحث‌های دستوری نهایت سعی و کوشش انجام گیرد.

۲) استاد در ضمن بیان معانی کلمات و واژه‌های جدید، محل استعمال آن‌ها را نیز بگوید. برای این منظور مثالهایی خارج از کتاب ارائه نموده و

سپس طلبه را به کاربرد این واژه‌ها در جملات وادار نماید.

۳) همه تمرینها به صورت شفاهی و کتبی با اهتمام از طلبه خواسته شود و طلبه‌ای که تمرینهای کتبی را حل ننماید، تنبیه گردد و مهمتر از همه این است که برای ایجاد ذوق مکالمه به زبان عربی فصیح، نقش استاد از کتاب مهمتر می‌باشد، اگر خود استاد دارای ذوق ادبی نباشد، کتاب هر چند خوب باشد، ولی در طلبه ذوق ادبی ایجاد نمی‌گردد. لذا اساتید ارجمند برای تقویت و شکوفاسازی توانمندیها و ذوق ادبی خویش با مطالعه کتابهای ادبی و مکالمه و نگارش به زبان عربی، خارج از وقت کلاس، تلاش نمایند.

علم الصیغه

در برنامه درسی ما «علم الصیغه» آخرین کتاب صرف است و مهمترین بخش در آن قوانین اعلال می‌باشد و این قوانین بعد از این کتاب، در جای دیگری تکرار نمی‌شوند. لذا وادار ساختن طلبه به یادگیری، حفظ و اجرای این قواعد مهمترین وظیفه استاد است به همین صورت «خواص ابواب» برای اولین و آخرین بار فقط در «فصول اکبری» تدریس می‌شوند، نه تنها راسخ نمودن خواص ابواب در ذهن طلبه ضروری است، بلکه وادار ساختن طلبه به یادگیری صحیح آن الزامی است.

تیسیر المنطق، مرقات

هدف از تدریس این کتابها این است که اصطلاحات منطق به طلبه آموزش داده شود، لذا با در نظر گرفتن این امر تدریس گردند، در عصر ماطلبه منطق را موضوعی خشک و مشکل می‌پندارد و علاقه‌ای به آن نشان

نمی‌دهد و در نخستین قدم از آن متنفر می‌گردد و اما این امر بر نیروی تفکر و توانمندی طلبه در پایه‌های بعدی تأثیر منفی می‌گذارد.

لذا وظیفه استاد «تیسیر المنطق» و «مرقات» این است که سوء تفاهم موجود در اذهان طلبه را برطرف سازد و با مأنوس ساختن طلاب با این علم، آن را عرضه نماید. سپس اصطلاحات منطق را با مثالهایی درباره وقایع روزمره زندگی تفهیم کرده واضح نماید که منطق علمی مافوق الفطرت نیست، بلکه برای درک صحیح حقایق زندگی بسیار مفید است. برای این منظور لازم است که استاد به مثالهای داده شده در کتاب اکتفا نکند، بلکه مثالهایی خارج از کتاب طرح و ارایه نماید و طلبه را نیز وادار به این کار بکند.[۱]

کافیه

کافیه در میان کتب درسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا مطالب مهم و بلند نحو را با اختصار و جامعیت بیان نموده است. هدف از تدریس این کتاب این است که بعد از آشنایی کامل با مبادی نحو، با طرح و ارایه تفصیلی مباحث، ارتباط و مناسبتی بین طلبه و این فن ایجاد شود و به کمک شواهد، ذوق استنباط مسایل نحو به طلبه آموزش داده شود. ولی در زمان ما بزرگترین مانع در حصول این مقصود، روش تدریس این کتاب است که در آن تمام نیرو و قوت، صرف چون و چراهای بی‌ربط می‌شود و در کثرت این چون

۱- در این خصوص استفاده از کتاب منطق رضامظفر و تفیهم المنطق دکتر عبدالله عباس ندوی بسیار ضروری است.

و چراها مطالب اصلی این کتاب فراموش می‌شوند و به جای اینکه توجه طلبه به مطالب و مسائل نحو معطوف گردد، به اعتراض و جواب صرف می‌شود، لذا:

۱) برای استفاده صحیح از «کافیه» لازم است که استاد به تفهیم نفس کتاب اکتفا کند. البته معیاری که در تفهیم این کتاب در نظر می‌گیرد، تا اندازه‌ای از معیار «هدایة النحو» فراگیرتر باشد، به طوریکه فواید و قیود عبارت و ابعاد کامل هر لفظی بیان گردد و مباحثی را که مصنف در الفاظ مختصر آمیخته است، با تفصیل کامل جلوی روی طلبه بیایند و علاوه بر این، از طرح مناقشات لفظی و از موشکافیهای عقلی بیهوده و مباحث جنبی دامنه‌دار که ارتباط مستقیم به نحو ندارد، کاملاً پرهیز شود.

۲) استاد، شروح معتبر «کافیه» همچون «رضی»، «شرح جامی» و «عصام» را مطالعه نماید. اما برای طلبه لبّ مطلب را که در فهم کتاب ضروری است، یا با نحو ارتباط مستقیم دارد، بیان کند. مطالعهٔ شروحی همچون «تحریر سنبت» وامثال آن که مشتمل بر چون و چرا هستند، برای استاد اشکالی ندارد، امّا نباید چنین مباحثی در کلاس مطرح شوند و طلاب نیز از چنین شروحی برحذر شوند. به عنوان مثال: چندین روز در تدریس «الکلمة لفظ وضع لمعنی مفرد» صرف می‌شود، که نیازی به این امر نیست، بلکه به معنای این جمله، اقسام الف و لام، معنای مفرد، وجوه مختلف اعراب مفرد و معانی حاصله از آن اکتفا شود. البته اقسام الف و لام با مثالهای متعدد چنان برای طلبه تفهیم شود که شناخت هر قسم آن ملکه ذهن طلبه گردد و پس از آن طلبه وادار شود، مثالهایی برای اقسام مختلف آن بسازد.

۳) فرصتی که از نپرداختن به مباحث زاید حاصل می‌شود، صرف فراهم

نمودن استعداد واقعی نحو در طلاب شود. برای فهم مطالب کتاب مثالهایی خارج از کتاب مطرح گردد و شواهد آن از قرآن، سنت و کلام عرب اخذ شوند و طلاب نیز ملزم به این امر شوند.

استاد «کافیه» برای نیل به این هدف ناچار است، «النحو الوافی» را قبل از تدریس مطالعه کند. این کتاب مسائل اساسی «کافیه» را با شواهدی از قرآن، سنت و کلام عرب فهمانده است و علاوه بر آن حاوی تمریناتی است که استاد می‌تواند به کمک آنها تمرینهایی برای طلاب خود مطرح نماید، که هم باعث اجرای مسایل کافیه و هم مایه گسترش تدریجی تکلم به زبان عربی گردد. اصل نیز بر همین استوار است که میزان انتفاع طلبه از کافیه، موقوف به ذوق ادبی و نحوی استاد است. اساتید بزرگوار برای حصول این امر، کتابهای عالی نحو و ادبیات را محور مطالعات خویش قرار دهند.

نفحة العرب

هدف کتاب یاد شده این است که طلبه به وسیله نثرهای ظریف و لطیف ادبی، تدریجاً بر ادبیات عرب تسلط پیدا کند لذا تنها بر ترجمه کتاب اکتفا نشود بلکه به امور مندرج زیر اهتمام شود:

۱) بیان کردن معنای لغوی و تعابیر جدید، ابواب فعلها، جمع و مفرد اسمها و محل استعمال آنها.

۲) ترکیب نحوی جملاتی که به اسلوب جدید ذکر شده‌اند.

۳) اجرای قواعد صرف و نحو.

۴) تمرین استعمال کلمات جدید در جملات.

۵) از هر کتاب ادبیات این مقصود باید حاصل گردد که کلمات و جملات

عربی به زبان طلبه طوری جاری گردند، تا مکث و اشتباه در مکالمه زبان عربی مرتفع شود.

برای نیل به این مقصود لازم است در پایان درس، استاد سؤالاتی از متن به زبان عربی از طلاب بپرسد و آنها نیز به زبان عربی پاسخ گویند.

کنزالدقائق

همان منزلتی را که کافیه در نحو بعد از هدایةالنحو دارد، دقیقاً «کنزالدقائق» در فقه بعد از «قدوری» دارد؛ از «قدوری» آشنایی با مبادی فقه حاصل می‌گردد، اما در کنز گنجینه‌ای از معلومات فقهی به اختصار و جامعیت تمام (به مانند دریا در کوزه) ذخیره شده است. وظیفه استاد است که این گنجینه را طوری در ذهن طلبه راسخ گرداند که صلاحیت استفاده از کتاب برای طلبه پیدا شود؛ اصطلاحات و مسائل بنیادی هربابی را طلبه به نحو احسن حفظ نموده و سایر مسایل تفصیلی را به کمک کتاب بتواند درک نماید.

استاد باید برای حل مسائل کتاب، از شروح کنز همچون «عینی» و «کشف الحقایق» استفاده نماید و برای دانستن مسائل تفصیلی فقه به «زیلعی» و هنگام ضرورت به «البحر الرائق» مراجعه نماید.

در تدریس این کتاب نیازی به بیان دلایل نیست، مگر جایی که فهم صحیح مسئله موقوف بر دلیل باشد، یا جایی که حکم مسائل مشابه مختلف باشد، در این صورت علت تفاوت باید روشن شود.

اصول الشاشی

این نخستین کتاب اصول فقه است، اما مشتمل بر مباحث دقیقی است. در این کتاب به مسایل فرعی بیشتر از مسائل کلی و قواعد اهمیت داده شده است. لذا بهتر است قبل از آغاز کتاب، رساله کوچکی مشتمل بر اصطلاحات اساسی اصول فقه، تدریس شود. اگر این امر ممکن نباشد، در آغاز هر درس، قواعد و اصطلاحات مربوط به آن بااهتمام برای طلبه، بیان شود. گاهی تطبیق مسایل فرعی کتاب بر اصل قاعده بسیار دشوار است. لذا از همان آغاز تدریس، قاعده با مثالهایی ساده تطبیق و تفهیم شود و با سؤالات مختلف، طلبه وادار به انطباق مثالها بر اصل گردد و پس از آن مسائل فرعی و دشوار کتاب تدریس شوند.

بعضی از مسایل فرعی کتاب به گونه‌ای هستند که در واقع تطبیق آنها بر قواعد امکان‌پذیر نیست و برای تطبیق آنها نیاز به تأویلهای دور از ذهن است. در چنین مواردی به جای تأویلات پرتکلف، بیان واقعیت امر برای طلاب اشکالی ندارد. در غیر این صورت درباره نفس قاعده دچار اضطراب ذهنی می‌گردند. برای تدریس «اصول الشاشی» علاوه بر شروح آن «فصول الحواشی» و «نور الانوار» نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد.

ترجمه سوم مقدمات تا سوم سطح

هدف از ترجمه و تفسیر یاد شده این است که طلبه با قرآن کریم تفسیر و ترجمه آن به گونه‌ای آشنا گردد که بتواند در آینده از منابع تفسیر، مستقیماً استفاده نماید، لذا در این کلاسها علاوه بر ترجمهٔ قرآن کریم، به بیان شأن نزول راجح و دقیق آیات همراه با تفسیر، وجوه اعراب، احکام و آداب

مستنبط از آن پرداخته شود.

اساتید در این کلاسها از تفاسیری همچون «تفسیر روح المعانی»، «تفسیر مظهری»، «تفسیر قرطبی» و «معارف القرآن» به طور خاص باید استفاده کنند و اگر برای کلاس پنجم مباحث منتخب «تفسیر کبیر» بیان گردد، مفید فایده است.

شرح جامی

قبل از شروع تدریس این کتاب، خلاصه‌ای از مباحث «الافتراح فی اصول النحو»[1] به صورت شفاهی بیان گردد.

شرح وقایه

هدف ازتدریس کتاب یاد شده این است که بعد از آشنایی با مسائل ساده فقه، طلبه با اختلافات فقهای کرام و دلایل آنها آشنا گردد و مطالبی که در کتاب بیان شده‌اند، به گونه‌ای تشریح شوند که نه تنها طلبه این مطالب را درک کند، بلکه قدرت مطالعه در آنها به وجود بیاید. برای نیل به این مقصود لازم است که استاد بعضاً پیرامون درس خوانده شده سؤالاتی از طلاب بنماید. این سؤالات علاوه بر مطالب کتاب، دربارهٔ مسایل اختلافی و دلایل آنها نیز باشد، در اینجا هم سلسلهٔ تصحیح عبارت طلبه و اجراء قواعد صرف و نحو، حایز اهمیت است.

۱- تألیف علامه سیوطی

نورالانوار

این نخستین کتاب مفصل اصول فقه است که به طلبه تدریس می‌شود. خود کتاب خیلی آسان است. لذا برای حل آن نیاز به سعی و تلاش خاصی نیست، اما استاد باید به این امر توجه داشته باشد که توسط این کتاب، اصطلاحات اصول فقه و مسائل مربوط به آن، با نظم خاصی در ذهن طلبه راسخ گردد در این کتاب نیز مسایل فرعی زیادند، لیکن در هر مسئله فرع را بر اصل منطبق کرده، اصل را بیان دارد. تا هنگام فرو رفتن در تفصیل مسایل فرعی، اصل را طلبه فراموش نکند.

در اصطلاحات مشابه علت تفاوت را به نحو احسن بیان نماید، تا در ژرفای اذهان طلبه جای گیرد. به عنوان مثال بپرسد: بین «ظاهر» و «اشارة النص» چه تفاوتی هست؟ و بین «نص» و «عبارة النص» و نیز بین «دلالة النص» و قیاس چه فرقی وجود دارد؟ و بین «عام» و «نکره» چه تفاوتی است؟ و بین «عموم مجاز» و «جمع بین الحقیقة و المجاز» و بین «عام»، «مطلق» و «خاص»، «مقید» چه فرقی وجود دارد؟

استاد برای ذهن‌نشین شدن چنین مسایلی، تنها به مثالهای کتاب اکتفا نکند، بلکه علاوه بر مثالهای قرآن و سنت، مثالهایی از گفتگوهای روزمره زندگی نیز بیان نماید و طلبه را نیز به ساختن مثالهایی از این قبیل وادار نماید، و با ارائه‌ی مثال‌ها از طلبه بپرسد که کدام قسم دلالت، درست شده است؟

مقامات حریری

این کتاب نمونه و بیانگر یک سبک ادبی خاص در یکی از ادوار گذشته

است که در آن جملات مسجع و مقفع و کثرت استعارات و تشبیهات و استعمال پرتکلف ظرایف و لطایف بدیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. اما این سبک، مخصوص یک عصر خاص است. نه قبل از آن رواج داشته و نه بعد از آن باقی مانده است. در حال حاضر هدف از تدریس کتاب این نیست که طلبه در نوشته‌ها و گفته‌هایش از همان سبک پیروی نماید، بلکه هدف این است که اولاً طلبه صلاحیت فهم نثر آن عصر را پیدا کند. ثانیاً ذخیرهٔ الفاظش به اندازه‌ای افزایش یابد، تا صلاحیت فهم نثر هر عصر ادبی را دارا باشد.

سبک مسجع مقامات حریری هر چند امروزه متروک شده است، اما ذخیره الفاظ آن بطور کلی متروک نشده است. امروز نیز اکثر کلمات آن در نوشته‌های بلند ادبی به وفور یافت می‌شود و از همین کلمات، تعابیر دقیقی از مفاهیم جدید و سبکهای تازه کلام به وجود آمده است. لذا برای استاد ضرورت دارد با عنایت به این امور به شیوه‌ای کتاب را تدریس نماید، که:

۱) بر ذخیره لغات طلبه اضافه گردد.

۲) اگر این لغت در قرآن کریم یا حدیث مشهوری آمده است، مفهوم قرآنی آن را مشخص کند.

۳) کاربرد صحیح و دقیق لغات و واژه‌ها را فرا گیرد.

۴) اگر از این لغات مفهوم جدیدی را تعبیر می‌کند آن را نیز بداند.

۵) با ریشه ضرب‌المثلهای کتاب و موارد استعمالش آشنا گردد.

۶) در میان لغات متشابه اگر فرقی باشد، واضح گردد.

برای حصول این اهداف حتماً استاد به امور ذیل اهتمام ورزد:

الف) از تحقیق لغوی کلمات در حد وسیع و گسترده بپرهیزد. بعضاً

متداول است که همه مشتقات و ابواب آن را به طور حتم ذکر می‌کنند، نهایتاً این پدیده منجر به فراموش شدن معنای اصلی کلمه می‌گردد.

لذا هنگام تحقیق لغوی به جای پژوهشهای دامنه‌دار، معنایی را بیان دارد که در این جا مراد است. اگر کلمه فعل یا شبه‌فعل باشد، باب آن را و هنگام اختلاف ابواب و استعمال صله، تفاوتی را که در معنا به وجود می‌آید، بیان کند، اگر کلمه اسم باشد به ذکر جمع و مفرد آن اکتفا گردد.

ب) در تحقیق لغوی به جای موشکافیهای جنبی دامنه‌دار سعی بر این باشد. که طلبه با استعمال درست و دقیق کلمات آشنا گردد. و به وی گفته شود که این لفظ امروزه کاربرد دارد یا نه؟ اگر کاربرد دارد در چه معنایی؟ به معنای حقیقی کجا استعمال می‌شود؟ و به معنای مجازی کجا؟ اگر کلمه‌ای اسم باشد، صفت مبالغه آن چگونه می‌آید؟ سپس همه این موارد را استاد با مثالهایی بفهماند و از طلبه بخواهد تا مثالهایی از این قبیل بسازد.

د) استفاده از شروح اردو و فارسی کتاب ممنوع گردد.

هدایه اولین و اخیرین

اگر این کتاب را ماحصل درس نظامی و بنیاد علوم دینی بگوییم، اغراق نکرده‌ایم. لذا استاد با توجه به این اهمیتش، آن را تدریس نماید. هدف از تدریس کتاب این است که طلبه در ضمن فرا گرفتن مسائل، با دلایل عقلی و نقلی و اصول استنباط فقها آشنا گردد. لذا در تدریس این کتاب اهتمام به امور مندرج ذیل ضرورت دارد:

۱) تصحیح عبارت کتاب.

۲) صورت مسأله را به طور واضح با مثالهایی خارج از کتاب و حکم

مسأله را با اختلاف فقها مفصلاً بیان کند.

۳) روشن ساختن دلایل هر مسأله همراه با پاسخ دلایل فقهای مخالف.

۴) هنگام بیان دو بند فوق، بدون استفاده از کتاب، مطلب را به طلبه بفهماند. سپس در ضمن ترجمه کتاب مطلب را بر آن کاملاً تطبیق نماید.

۵) هنگام بیان دلایل حتی المقدور قواعد اصول فقه را اجرا نماید.

۶) برای حل کتاب «عنایه» و «کفایه» را بنیاد قرار داده و برای بیان تفصیلی دلایل از «فتح القدیر» و «بنایة للعینی» کمک بگیرد.

۷) برای اطمینان از یادگیری مسائل اساسی، از طلاب آزمونی به عمل آورد.

۸) گاه گاهی از طلبه خواسته شود مطالب کتاب را در جلسه درس همراه با دلایل کتاب بیان کند تا با طرح و ارائه دقیق مباحث علمی آشنا گردد.

۹) به این امر نیز کاملاً توجه داشته باشد که آیا واقعاً در طلبه صلاحیت فهمیدن کتابی همچون هدایه بوجود می‌آید یا نه؟

حسامی و قیاس نورالانوار

استاد در حین تدریس حسامی علاوه بر شروح آن، کتب ذیل را مطالعه نماید و به کمک آنها به تشریح مطالب کتاب بپردازد:

۱) «توضیح و تلویح»

۲) «تسهیل الوصول»

۳) «ارشاد الفحول للشوکانی»

به این امر نیز اهتمام کند که فقط حل کتاب مدنظر نباشد، بلکه طلبه با علم اصول فقه آشنا گردد و نه تنها استعداد فهم مطالب دقیق پیدا گردد، بلکه

ذوق بیان آنها را نیز فرا گیرد.

دروس البلاغة و مختصر المعانی

درباره علم بلاغت در کل درس نظامی فقط همین دو کتاب داخل برنامه درسی‌اند. لذا استاد به این امر توجه داشته باشد که طلبه همه مطالب مربوط به این علم را فقط از همین دو کتاب می‌تواند فرا گیرد.

در برنامه درسی ما «دروس البلاغة» کتابی بی‌نهایت سلیس، مختصر و جامع است که به وسیله آن طلبه با هر سه شاخه علم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) به نحو احسن آشنا می‌گردد. کتاب به اندازه‌ای آسان است که برای حل آن استاد و طلبه به زحمت نمی‌افتند. لذا استاد نهایت تلاش خویش را به کار گیرد، تا طلاب با مباحث بلاغی به صورت تئوری و عملی آشنا گردند. راهش همین است که تنها به مثالهای داده شده در کتاب اکتفا نشود، بلکه استاد با طرح مثالهایی خارج از کتاب به راهنمایی طلاب بپردازد و سپس آنان را به ساختن مثالهای جدید وادار نماید و نیز آنان را به حل تمرینهای شفاهی و کتبی اصطلاحات بلاغت مکلف سازد. برای این منظور می‌توان کتاب مشهور «البلاغة الواضحه» را بهترین راهنما برای استاد معرفی کرد زیرا در آن مثالهای ادبی بی‌شماری درباره اصطلاحات هر سه علم (معانی، بیان، بدیع) وجود دارد و تمرین‌های متنوعی نیز در آن گنجانده شده که استاد می‌تواند از میان آنها تمرینهایی را برگزیند و طلبه را به حل آن وادار نماید.

این را باید مدنظر داشت که طلبه از «مختصر المعانی» در باب علم بلاغت به سختی می‌تواند عملاً بهره‌مند گردد، لذا برای اینکه طلاب عملاً با علم بلاغت آشنا گردند، لازم است که در کتاب «دروس البلاغة» به این

موضوع اهمیت بیشتری داده شود.

دیوان المتنبی

این کتاب برای عرضه نمودن سبک شعری شعرای عصر مولدین[۱] در برنامه درسی گنجانده شده است، در تدریس این کتاب به همه اموری که در ذیل روش تدریس مقامات حریری بیان گردید، اهتمام شود، مزید بر آن:

۱) طلبه روش صحیح شعر خواندن را فرا گیرد، هر طلبه‌ای که هنگام خواندن شعر از وزن شعری آن خارج گردد، فوراً او را تنبیه و اصلاح نماید.

۲) طلبه را به حفظ اشعار حکمت‌آمیز ملزم نماید.

۳) هنگام ترکیب شعری به تغییر معنای آن اشاره کند.

۴) نکات ظریف و لطیف بدیع را که در اشعار آمده‌اند، بیان دارد.

۵) سایر نکات بلاغت را توضیح دهد.

۶) استفاده از شروح و ترجمه‌های اردو و فارسی آن ممنوع گردد.

۱- شعرای عرب را از حیث زمان بدین ترتیب تقسیم کنند: شعرای جاهلیت، شعرای مخضرمین، شعرای مولدین، و شعرای محدثین. جاهلیین شعرای پیش از اسلام باشند که درک زمان مسلمانی نکرده‌اند. مخضرمین آنانند که به جاهلیت زاده‌اند و در دوره اسلام در گذشته‌اند، و مولدین آنند که در اوایل دوره اسلام زاده‌اند. و محدثین زماناً پس از مولدین باشند، و از معاریف آنانند: فرزدق، جریر، اخطل، قطامی، کمیت بن زید الاسدی، مساور بن هند، عدی بن رقاع و غیرهم (با اختصار از لغت نامه دهخدا ج - ۴۵)